





همزیستی و تعامل
در اسلام در اندیشه
مرجعیت



حضرت آیت الله العظمی
شیخ محمد یعقوبی دام ظلّه



تحت اشراف شیخ قیس طائی



فهرست موضوعات

- ۸ مقدمه
- ۱۱ دیباچه
- ۱۳ همزیستی در اسلام
- ۱۵ حفظ کرامت انسانی در اسلام
- ۱۶ جریانات انحرافی و تکفیری
- ۱۹ اسلام از آغاز تا کنون
- ۲۰ همزیستی در قرآن
- ۲۱ روش‌های قرآنی همزیستی
- ۲۹ استثنای وارد در قرآن در مورد همزیستی
- ۳۱ قرآن و جدال احسن
- ۳۴ همزیستی در روایات
- ۴۶ همزیستی در سیره عملیه معصومین علیهم‌السلام
- ۴۸ الف) سیره عملی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم
- ۶۴ ب) سیره عملی امامان شیعه :
- ۶۷ جهاد و جنگ در اسلام
- ۷۲ صلح در اسلام
- ۷۷ تعامل با اقلیت‌ها در اسلام و سیره عملیه

بسمه تعالی

اندیشه‌های دینی بر پایه معارف اهل بیت علیهم‌السلام، پویایی و طراوت خود را در فراز و فرودها و شرایط زمان و مکان حفظ کرده است و برای هر مسئله‌ای پاسخ مناسب خود را با توجه قواعد و اصول مسلم با در نظر داشتن کرامت انسان به عنوان خلیفه خداوند متعال روی زمین ارائه می‌دهد. از همین رهگذر موسسه تحقیقاتی و انتشاراتی نور این وظیفه را بر دوش گرفته که با بازنگری و بازنویسی و پژوهش در اندیشه‌های مرجعیت عالیقدر حضرت آیت الله العظمی حاج شیخ محمد یعقوبی دام ظلّه، معارف ناب و اصیل اسلامی یعنی دین انسانیت و محبت و کرامت و استقامت را با سبکی متناسب و قالبی جدید، با توجه به نیازهای طبقات مختلف اجتماعی به ویژه جوانان را فراهم آورد. در پایان از محققین و پژوهشگرانی که در زمینه تحقیق، پژوهش، ترجمه، چاپ و نشر اینگونه کتابها با ما همراهی کردند کمال سپاسگذاری را دارم و امیدوارم خداوند متعال این فعالیت‌ها را به احسن وجه قبول فرماید.

مسئول موسسه تحقیقاتی و انتشاراتی نور

شیخ قیس الطائی

مقدمه

بسمه تعالی

اصطلاح زندگی مسالمت‌آمیز (peaceful coexistence)، یا همزیستی مسالمت‌آمیز، که در از آن عربی به «التعايش السلمی» یاد می‌شود، به معنای با هم زیستن، زندگی دو تن یا دو گروه با یکدیگر با تفاهم آمیخته به صلح و سلم در حالی که ممکن است مشترکات زیادی با هم نداشته باشند بکار می‌رود. به عبارتی دیگر به معنای زندگی افراد مختلف انسانی در کنار یکدیگر، به شرط عدم توهین به همدیگر و آمادگی برای شنیدن کلام یکدیگر (دیگرپذیری) و رعایت حقوق و آزادی‌های اساسی همدیگر. به دیگر بیان، «همزیستی مسالمت‌آمیز» چیزی جز این نیست که افراد انسانی به یکدیگر حمله‌ور نشوند و صلح و صفا در میان آنها برقرار باشد. این نوشتار حاصل برداشت‌های آزاد از نگاه و اندیشه‌های حضرت آیت الله العظمی شیخ محمد یعقوبی دام ظلّه در مورد همزیستی یا تعایش سلمی است. معظم له سخنرانی‌های متعددی در خصوص همزیستی و روابط مسالمت‌آمیز ادیان و مذاهب اسلامی ایراد فرمودند که محققان موسسه تحقیقاتی و انتشاراتی نور با مراجعه به سخنرانی‌های ایشان نکات متفاوتی را استخراج کرده‌اند و آن‌ها را از صورت گفتاری با توجه به قلمرو اندیشه ایشان به صورت نوشتاری در آورده-

اند؛ هر چند باید گفت که برخی مطالب نظیر مسائل تاریخی به جهت تکمیل این سیاهه از منابع دیگر استفاده شده است و نمی توان آنها را به ایشان منتسب نمود. در ادامه نام سخنرانی های و پیام های ایشان در این موضوع آورده می شود تا خوانندگان گرامی در صورت تمایل می توانند با مراجعه به اصل مطالب استفاده های مورد نیاز را داشته باشند.

(المرجع اليعقوبي يدعو الى التصدي لإبراز عظمة الاسلام المحمدي وجواهر الثقلين العظیمين و دفع الشبهات عنه - الإسلام هو مؤسس المدينة في البلاد العربية وقائد الحضارة الإنسانية على مدى قرون - التعددية الدينية في أفق حوار الحضارات - حوار عن الدولة المدنية والعلاقة مع العلمانيين وإشكالياتهم والتجديد في قراءة النصوص الشرعية - التعايش السلمي وحفظ حقوق الأقليات في الإسلام - الوسطية في الإسلام لا في غيره - المرجع اليعقوبي: يدعو الى اطلاق المبادرات المجتمعية ودعم العمل التطوعي - يجب على الجميع أن يكونوا عشيرة كل مظلوم مستضعف لنصرته وردع الظالم - المرجع اليعقوبي: يوجه مؤسساته العلمية والثقافية برفد مكتبة جامعة الموصل بالكتب والمساهمة في اعمارها - أعداء الشعب ثلاثة: الاحتلال، الإرهاب، فساد الحكومة - صَلَاةٌ جَعَفَرُ الطَّيَّارِ.. هَدِيَّةٌ أَهْلِ الْكَمَالِ

المَعْنَوِيَّة - جَعْفَرُ الطَّيَّارِ فَتَى الطُّهْرِ وَالْعَفَافِ - مبدأ
التعایش)

همچنین از منابع متفرقه‌ای در این موضوع از
نویسندگان مختلفی استفاده شد که در ذیل به
عناوین آنها اشاره می‌شود:

(صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز در اسلام؛ نقدی بر
رویکرد اسلام‌هراسی - جایگاه کرامت انسانی در
آموزه‌های دینی و رهنمودهای امام ره - دیدگاه قرآن
کریم در مورد همزیستی مسالمت‌آمیز مسلمانان با
پیروان ادیان دیگر چیست؟ - همزیستی مسالمت‌آمیز
از دیدگاه اسلام - اصول و خاستگاه مشترک ادیان -
تبیین جایگاه صلح در آیات قرآن و تعالیم اسلامی -
صلح در آیات و روایات، اصالت جنگ یا اصالت صلح؟
- ادیان الهی و همزیستی مسالمت‌آمیز - همزیستی
مسالمت‌آمیز در سیره عملی اسلام - رفتار اخلاقی
پیامبر خدا ﷺ با غیر مسلمانان - دعوت، جنگ و
صلح در قرآن - امام علی علیه السلام و حقوق اقلیتها)

در پایان خاطر نشان می‌شود که هر تولید بشری
خالی از نقص نیست و نقص و کمبودهای نوشتار
پیش رو بدون شک از ناحیه ما خواهد بود و امیدواریم
که خوانندگان محترم این کمبودها را بر ما ببخشند.

موسسه تحقیقاتی و انتشاراتی نور



دیباچه

دین اسلام دینی جامع که هم برای زندگی فردی انسان‌ها برنامه دارد و هم برای بعد اجتماعی، و جوامع انسانی. آموزه‌های دینی در اسلام، تنها منحصر به اعمال عبادی و مراسم فردی نمی‌شود، بلکه این دین مجموعه‌ای از مسائل عبادی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی که بعد اجتماعی آن انکار ناپذیر است. دینی که در برگیرنده تمام اموری است که انسان در دنیا و آخرت، معاش و معاد، حیات فردی و اجتماعی بدان نیاز دارد. این دین به رابطه انسان با خالق، حاکم، جامعه، خانواده، ملت خود و سایر ملت‌ها، اعم از مسلمان و غیر مسلمان توجه نموده است. اصطلاح همزیستی مسالمت‌آمیز اصطلاحی است جدید و بویژه پس از شکل‌گیری نهادهای دولتی بوجود آمده و عمر چندانی ندارد در میان متون و نصوص دینی اسلامی این اصطلاح به طور دقیق و به معنای امروزی، وجود ندارد ولی با مطالعه‌ی آیات و روایات که در مباحث آینده به تفصیل ذکر می‌شوند این مفهوم با قلمرو و حدود و ثغور معینی را به روشنی می‌توان دید و به این مهم دست یافت.

باید گفت نه تنها اسلام بلکه تمام ادیان آسمانی و پیامبران الهی منادیان توحید و منجیان بشریت و مروجان صلح، امنیت و رفتار محبت آمیز نسبت به انسانها از پیروان دیگر ادیان و مذاهب می‌باشند، اما اتباع و پیروان انبیاء و کتاب‌های آسمانی با گذشت زمان و دوری از رهبری اولیای خدا، به دلیل قرائتها و تفسیرهای متناقض و همراه با پیش فرضها، منکر زندگی مسالمت آمیز با پیروان دیگر مذاهب شدند به بیان دیگر باید گفت غالب ادیان بنا بر طبیعت آموزه‌های خود از مدافعان صلح و آرامش بوده‌اند اما اصحاب ادیان و مذاهب همه وقت به آن تعالیم عمل نکرده‌اند؛ چنان که یهود و مسیحیان به نژادپرستی رو آورده و در این راستا جنگ‌های زیادی به راه انداختند^۱ و انسان‌های زیادی در این درگیری‌ها یا مجروح و بی خانمان شدند یا به قتل رسیدند و در اینگونه اوضاع یهودیان شدت عمل بیشتری داشته‌اند؛ آنها مضاف بر این که باور به برتری نژاد^۲ خود هستند، دیگر انسانها را در خدمت خود می‌انگارند و معتقدند که خداوند آنها را برای خدمت به یهود آفریده است. اما از نظر اسلام، صلح و

۱- مانند: (جنگ پروتستانتیسم و کلیسای کاتولیک در روم و فرانسه)

۲- برگزیدگی مفهومی در یهودیت است که بنا بر آن خداوند یهودیان را انتخاب کرده و با آنان پیمان بسته است.

همزیستی مسالمت آمیز انسان‌ها با عقاید و مذاهب گوناگون، یک ارزش و هدف است و سیره عملی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و ائمه معصومین: نیز بر رفق و مدارا استوار بوده است.

در اسلام هر نوع زندگی جمعی باید براساس مدارا و رعایت حقوق دیگران و محبت و مودت باشد. در محیط اجتماعی، مؤمنان برادران دینی یکدیگر بوده باید با همدیگر همانند برادر، برخورد نمایند و غیر مومنان نیز هم‌نوع آنها هستند و برادر انسانی آنها بشمار می‌آیند؛ محبت و آشتی را میان خود حاکم نموده و ضمن پرهیز از عوامل تفرقه‌انگیز، با اختلاف‌افکنان برخورد جدی نمایند. از نظر اسلام، هدف از صلح، مصلحت‌گرایی نیست، بلکه خود صلح، مصلحت است؛ زیرا با زندگی فطری انسان‌ها سازگارتر است و در شرایط صلح، رشد و تعالی انسان و تفاهم برای رسیدن به توافق‌ها و سرانجام به یگانگی آیین بشری و گرایش به حق امکان پذیرتر است.

همزیستی در اسلام

یکی از اصول اساسی اسلام در همزیستی مسالمت آمیز، حفظ و پاسداشت کرامت ذاتی انسان است و در مورد کرامت انسانی به تفصیل در سلسله مباحث معرفتی به آن پرداخته شد. بر اساس متون و نصوص صریح آیات قرآن کریم، خداوند متعال به تمامی

فرزندان آدم، فارغ از رنگ، نژاد و جنسیت، کرامت بخشیده است، همه انسان‌ها مورد تکریم الهی هستند و بر کثیری از موجودات برتری دارند.^۱ از نظر قرآن، ارزش و کرامت انسان به اندازه‌ای است که پس از سپری شدن مراحل خلق انسان و نفخ روح در کالبد و جسم او، خداوند خودش را بر چنین آفرینشی تحسین کرده است^۲، قتل هر نفس انسانی را، به ناحق و بدون مجوز قانونی و شرعی، منع نموده، و تا آنجا که سقط جنین انسان را نیز حرام دانسته است^۳؛ و از بین بردن يك انسان را در حکم نابودی تمام انسان‌ها دانسته است.^۴

۱- (وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا) سوره اسراء آیه ۷۰.

۲- (وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ. ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ. ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ) سوره مؤمنون آیه ۱۲-۱۴.

۳- (وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قَتَلَ مَطْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ) سوره اسراء آیه ۳۳.

۴- (أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا) سوره مائده آیه ۳۲.

حفظ کرامت انسانی در اسلام

از نظر اسلام هر فردی موظف به حفظ کرامت خود و دیگران است؛ حتی نسبت به بردگان که تا پیش از اسلام همانند حیوانات با آنان برخورد می‌شد و در صدر اسلام تا مدتی پس از آن به دلایلی، برده داری استمرار یافت^۱، تأکید شده است که از نظر مقام انسانی تفاوتی میان مولا و بنده نیست، لذا کسی حق ندارد با بردگان خود به عنوان موجوداتی حقیر و پست سوء رفتار داشته باشد و حقوق آنها را پایمال سازد. در عین حال آنان به عنوان افراد زیردست لازم است از دستورات صاحبان خود پیروی کنند. بر این اساس، ائمه طاهرین: نهایت ادب و احترام را نسبت به بردگان داشتند که نمونه‌های آن در تاریخ فراوان است. از امام علی ع نقل شده است که یکی از آخرین توصیه‌های پیامبر ص هنگام رحلت، این بود که «از خداوند درباره بردگان بترسید!»

در اسلام مضاف بر کرامت ذاتی انسان، کرامت و حیثیت بالاتری برای انسان‌ها در نظر گرفته شده است که معیار آن تقوای الهی است. به بیان دیگر،

۱- از نظر اسلام، ارزش انسان‌ها به رنگ و زبان و جنسیت نیست، بلکه اسلام ارزش انسان‌ها را در میزان تقوا می‌داند. به همین دلیل یکی از مبارزات جدی اسلام، مسأله ریشه کن کردن برده داری بوده است، اما با شیوه‌های خاصی که در منابع تاریخی و کتب فقهی نیز به آن اشاره‌هایی شده است.

کرامت ذاتی زمانی ارزش خواهد داشت که زمینه‌ساز دستیابی انسان به شرافت و ارزش حقیقی باشد و با تلاش و سعی و اختیار خود، بدان دست یابد. بر این اساس، اگر فردی تحت تأثیر هواهای نفسانی و شهوات و با تعدی به دیگران، راه زندگی خود را تغییر داد، اینگونه افراد نه تنها این جایگاه را از دست می‌دهند، بلکه به دلیل از بین بردن حقوق دیگران و به مخاطره انداختن حیات و نظم اجتماعی جامعه، مجرم شناخته می‌شوند و باید مورد مؤاخذه و عقوبت قرار گیرند. چراکه جامعه در حکم يك بدن است که اگر عضوی از اعضای آن آفت بگیرد و برای اصلاح آن اقدامی صورت نگیرد، آفت به سایر اندامها سرایت نموده و سلامتی سایر اعضا را تهدید می‌کند.

جریانات انحرافی و تکفیری

یکی از مهم‌ترین معضلات و آفت‌های پیش روی جهان اسلام، بویژه در اوضاع کنونی، وجود گروه‌ها و جریان‌های افراطی و تکفیری است که به نام جهاد اسلامی به ترویج خشونت‌های فراوان در جهان اسلام و برخی کشورهای دیگر می‌پردازند. برخی سازمان‌های جاسوسی مغرض که در خدمت استکبار جهانی نیز، با استناد به رفتارهای وحشیانه

و پخش تصاویر جنایت‌های گروه‌های افراطی در رسانه‌ها، در راستای اهداف شوم خود اسلام را به مخاطبان خود به خشونت معرفی کنند و آن را به عنوان دینی خشونت طلب و ترویج‌دهنده ترور و کشتار معرفی نمایند. در حال حاضر یکی از عوامل مهم فتنه‌گری در منطقه جریان سلفی تکفیری است که در لباس دفاع از سنت، عملاً در مسیر منافع غربیان گام برمی‌دارد. قرائت خشن و متحجرانه از سنت نبوی و برداشت‌های ظاهری از آیات قرآن، آنها را بر آن داشت که حتی برای مخالفان فکری و سیاسی خود نیز تعیین تکلیف کنند و رسالتی فراتر از قد و اندازه خود در نظر بگیرند. یکی از عوامل مهم درگیری‌های خونین منطقه، بحث تکفیر شیعیان و مطرح کردن آن از سوی علما و روحانیون افراطی وهابی و سلفی است که باعث قربانی شدن بسیاری از شیعیان بی‌گناه در منطقه شده است. جالب اینجاست که به جای برخورد مناسب و معقولانه با این پدیده و اعلام برائت از اقدامات خشن و سرکوب‌گرایانه، تعدادی از عالم‌نماها در بیانیه‌ای ضمن ابراز تاسف از سقوط بغداد آن را توطئه مشکوک صلیبیون، روافض و صفویان دانستند و هدف از آن را حفاظت و حمایت

از اشغالگران در منطقه و ایجاد هلال شیعه و تجزیه عراق به سه منطقه کردی، شیعی و سنی خواندند. گسترش روز افزون اسلام در گوشه گوشه جهان، استکبار را به وحشت انداخته و برای مقابله با این دین فراگیر جریان گروه‌های تکفیری و افراطی از جمله داعش را به عنوان پروژه جدید مد نظر قرار داده تا با جنایت‌های هولناک به نام اسلام و راه اندازی موج اسلام هراسی از گسترش این دین الهی جلوگیری کند.

برخی از کشورها و اندیشمندان غربی در مبارزه با تروریسم و خشونت به ویژه در بلاد اسلامی شعار دروغینی می‌دهند که خود مهم‌ترین عامل در ترویج تروریسم و خشونت در این کشورها و جهان به شمار می‌آیند. در واقع این اقدام کشورهای غربی، در راستای معرفی و نشان دادن چهره‌ای خشن از اسلام بوده و برای محقق ساختن هدف خود با تجهیز و حمایت از برخی افراد و گروه‌های افراطی در صدد هستند به منافع مادی خود دست یابند بسیاری از جریان‌های تکفیری و افراطی، که نهایت افراطی‌گری و خشونت را به نام دین به نمایش گذاشته‌اند، وام‌دار مدعیان صلح جهانی هستند.

اسلام از آغاز تا کنون

اسلام دینی است که همزیستی مسالمت آمیز با دیگران را از ابتدا در مکه هنگامی که پیروان اندکی داشت در پیش گرفت. حتی پس از آن که مسلمان در مدینه پیروان زیادی را به خود جذب کرد و اکثریت را به دست آورده و دارای حکومت مستقل شد، باز هم این رویه را ادامه داد. باید گفت تجربه اسلام در همزیستی مسالمت آمیز از ابتدای نشر آن تاکنون استمرار و گسترش یافته است. انواع همزیستی مسالمت آمیزی که مردم در سایه نظام الهی اسلام از آن بهره می گرفتند و پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آن را جامه عمل پوشانید شامل یهودیان و مسیحیان، و دیگر ادیان و آیین‌ها و باورها، با تفاوت‌هایی چون تعدد قبایل، گروه‌ها، فرقه‌ها، مذاهب، انسان آزاده، برده‌ها، عربها و غیر عرب می‌شدند، همه در یک قلمرو و در یک زمان با هم زندگی مسالمت آمیزی داشتند.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در بررسی مسائل کلان اجتماعی و سیاسی و امنیتی مربوط به تاسیس حکومت اسلامی امور مرتبط با آن را به طور آشکار، درباره حجم روابط مسلمانان با دیگران را تبیین می‌کرد. پروردگار، نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را به عنوان فرستاده خود که مظهر رحمت و اسوه‌ای برای همه جهانیان است

معرفی کرده است و می‌فرماید: «وما أرسلناک إلا رحمة للعالمین»^۱.

بسیاری از آیات در قرآن وجود دارد که از بعد انسانی شریعت اسلامی سخن به میان آورده و اصل همزیستی مسالمت آمیز با دیگران را به عنوان یک اصل مهم در برخورد با کسانی که به اسلام گرایش پیدا می‌کنند و یا گرایش پیدا نمی‌کنند معرفی می‌کند. در این باره خداوند متعال می‌فرماید: «وإن أحد من المشرکین استجارک فأجره حتی یسمع کلام الله ثم أبلغه مأمنه»^۲. همچنین می‌فرماید: «وقولوا للناس حسنا»^۳ با غض نظر از تفاوت‌ها.

همزیستی در قرآن

همزیستی مسالمت آمیز یا همزیستی مذهبی یکی از اصول مسلم اسلامی است که آیات متعددی از قرآن کریم به صورت‌های گوناگون با تاکید و صراحت کامل بدان سفارش کرده است. از نظر قرآن کریم جنگ مذهبی و ستیز به سبب اختلاف عقیده به صورتی که برخی از مذاهب آن را نشان

۱- سوره انبیاء آیه ۱۰۷.

۲- سوره توبه آیه ۶.

۳- سوره بقره آیه ۸۳.

می دهند معنا ندارد. کینه توزی و دشمنی با پیروان ادیان دیگر ممنوع است. قرآن کریم دسته‌ای از مسیحیان و یهودیان را یاد می کند که راه تمسخر و تکفیر را نسبت به هم دیگر در پیش گرفته، با تحقیر، اهانت و پایمال نمودن حقوق انسانی یکدیگر، همواره آتش جنگ و اختلاف را شعله ور می سازند: «و قالت الیهود لیست النصارى علی شیء و قالت النصارى لیست الیهود علی شیء و هم یتلون الکتاب کذلک قال الذین لایعلمون مثل قولهم فالله یحکم بینهم یوم القیامه فیما کانوا فیہ یختلفون»^۱ یهود گفتند: نصرانی‌ها بر حق نیستند و نصرانی‌ها گفتند: یهود بر حق نیستند؛ حال آن که اینان کتاب را تلاوت می کردند؛ کسانی هم که از حق چیزی نمی دانند، سخنی همانند سخن ایشان گفتند. سرانجام خداوند در روز قیامت در آنچه در اختلاف داشتند بین آنها داوری خواهد کرد.

روش‌های قرآنی همزیستی

قرآن با نگاه به همه ادیان و تعالیم آسمانی، متدینان را به صورت فشرده این گونه تعریف می کند: «إِنَّ الذین آمنوا و الذین هادوا و النصارى و الصابئین من

۱- سوره بقره آیه ۱۳.

أمن بالله و اليوم الآخر و عمل صالحاً فلهم أجرهم عند ربهم و لا خوف عليهم و لا هم يحزنون»^۱ همانا مسلمان، یهود، نصرانی و صابئی کسانی هستند که به دلیل ایمان به خدا، روز قیامت و عمل نیک در نزد پروردگارشان پاداش دارند، ترس آنها را تهدید نمی کند و اندوهی دامنگیرشان نمی شود. قرآن کریم به عنوان آخرین کتاب آسمانی برای سعادت انسان در دو بعد حیات دنیوی و اخروی، برنامه جامعی ارائه داده است که در بخش زندگی با دیگران با هر وصفی که دارند روش هایی را به پیروان خود عرضه کرده است از جمله آن روشها:

۱ - همزیستی مسالمت آمیز در سایه اصول مشترک

ادیان آسمانی در خیلی از اصول و مبانی مشترک هستند، زیرا همه آنها منشأ واحدی داشته و به وجود آورنده آنها خداوند است. البته در برخی از مسایل به ویژه شریعت ها اختلاف دارند که اختلافات به خاطر رشد فکری انسان ها و شرایط زمان و مکان و برخی دیگر به جهت تحریف و آسیب های وارده بر ادیان پیشین است.

۱ - سوره بقره آیه ۶۲.

«قل يا اهل الكتاب تعالوا الى كلمة سواء بيننا و بينكم الا نعبد الا الله و لا نشرك به شيئا و لا يتخذ بعضنا بعضا اربابا من دون الله فان تولوا فقولوا اشهدوا بانا مسلمون»^۱

یعنی: بگو: ای اهل کتاب! بیایید تا بر سخنی که بین ما و شما یکسان است، بایستیم که جز خداوند را نپرستیم و برای او هیچ گونه شریکی نیاوریم و هیچ کس از ما دیگری را به جای خداوند، به خدایی برنگیرد و اگر روی گردان شدند، بگوئید: شاهد باشید که ما مسلمانیم.

در این آیه خداوند به نقاط و اصول مشترک بین دین اسلام و دیگر اهل کتاب اشاره می کند و به مسلمانان سفارش می کند که اگر کسانی حاضر نیستند در تمام اهداف مقدستان با شما همکاری کنند از پا ننشینید و بکوشید و حداقل در قسمتی که با شما اشتراک دارند، به همان مقدار همکاری آنها را جلب کنید و آن را پایه پیشبرد اهداف خود قرار دهید.

این آیه از آیات مهمی است که اهل کتاب را به سوی وحدت دعوت می نماید. استدلال این آیه شریفه با استدلال در آیات سابق تفاوت دارد. آیات سابق بر این آیه، به طور مستقیم به سوی اسلام دعوت

۱- سوره آل عمران آیه ۶۴.

کرده‌اند، ولی در این آیه به نقطه‌های مشترک بین «اسلام» و «اهل کتاب» توجه شده است.

۲- زندگی مسالمت آمیز در سایه آزادی عقیده

حریت و آزادی مسئله‌ای است که در طول تاریخ همواره یکی از دغدغه‌های اساسی بشر در زندگی اجتماعی و سیاسی است. هر چند آزادی یکی از آرزوها و رابطه‌های عاطفی انسان بوده است؛ با این همه در طول تاریخ به اشکال مختلف و با موانع گوناگون درونی و بیرونی از افراد سلب شده است. اما در اسلام با توجه به اصول اساسی مصرح در قرآن با شرایطی این آزادی به رسمیت شناخته شده است. خداوند می‌فرماید:

«لا اکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی»^۱

یعنی: در کار دین اکراه روا نیست؛ چرا که راه از بی راهه به روشنی آشکار شده است.

«و لو شاء ربک لآمن من فی الارض کلهم جمیعا افانت تکره الناس حتی یكونوا مؤمنین»^۲

و اگر پروردگارت می‌خواست، تمامی اهل زمین (بدون این که اختیاری داشته باشند) ایمان

۱- سوره بقره آیه ۲۵۶.

۲- سوره یونس آیه ۹۹.

می‌آوردند؛ پس آیا تو مردم را به اکراه و می‌داری تا این که مؤمن شوند؟!

بنابراین، ایمان به خدا و مبانی اسلام، هیچ گونه جنبه تحمیلی نمی‌تواند داشته باشد، بلکه تنها راه آن، منطق و استدلال است و نفوذ در فکر و روح افراد باید مد نظر قرار گیرد.

در تعریف لغوی از اکراه دو معنا ذکر می‌شود یکی بی میلی و بی رغبتی و دومی تحمیل امری بر دیگری. شاید بتوان این دو معنا را در یک عبارت جمع کرد و گفت اکراه تحمیل کردن چیزی بر کسی است که رضایت قلبی و رغبت درونی به آن ندارد، لذا اکراه یعنی، اجبار و تحمیل بر کاری بدون رضایت است. بر پایه معارف دینی، پذیرش اعتقادات دینی به روش اجبار رد شده است و در این خصوص حتماً باید رضایت و اختیار و اقناع وجود داشته باشد چرا که در غیر این صورت ایمان، واقعی نخواهد بود. در این زمینه به خوبی نشان داده شده که شیوه‌ی دعوت اسلام شیوه‌ی کاملاً عقلانی و به دور از هر گونه تحمیل و اجبار و کاملاً مسالمت آمیز است و روش‌های سخت گیرانه تبلیغ در اسلام جایی ندارد. شیخ طبرسی در تفسیر آیه «لا اکراه فی الدین» می‌نویسد که امور دینی بر

مجرای تمکّن و اختیار است، نه قسر و اجبار. برای تایید به آیه شریفه «ولو شاء ربک لَأَمَنَ من فی الارض» می‌توان استناد کرد، یعنی اگر خدا می‌خواست همه مردم را بر ایمان آوردن مجبور می‌ساخت اما خداوند این کار را نکرد و پذیرش دین را بر آزادی اراده انسان مبتنی ساخت.

۳- زندگی مسالمت آمیز در سایه نفی تبعیض نژادی

تبعیض نژادی نوعی پیش‌داوری و تبعیض، که متمرکز بر تفاوت‌های نژادی حاصل از تفاوت‌های ظاهری جسمی فیزیکی و نیز تفاوت‌های فرهنگی حاصل از زبان، آداب و رسوم، دین، تاریخ و امثال آن است.

«یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اکرّمکم عند الله اتقاکم ان الله علیم خبیر»^۱

هان ای مردم! همانا شما را از یک مرد و یک زن آفریدیم و شما را به هیات اقوام و قبایلی درآوردیم تا با یکدیگر انس و آشنایی یابید، بی گمان گرامی

۱- سوره حجرات آیه ۱۳.

ترین شما نزد خداوند پرهیزکارترین شماست؛ که خداوند دانای آگاه است.

تساوی و برابری انسان‌ها یکی از اصول مهم همزیستی مسالمت آمیز به شمار می‌رود، چون نژادپرستی و تحقیر ملت‌ها و مذاهب دیگر، موجب مشکلات کثیری برای جامعه بشری شده است. تفاوت در رنگ، نژاد و ملیت مایه فضیلت یکی بر دیگری نیست بلکه از نظر قرآن کریم اختلاف زبانها و رنگها از آیات و نشانه‌های الهی محسوب شده و وسیله‌ای برای شناخت افراد و اشخاص از یکدیگر می‌باشد. تعبیرات و خطابات نظیر «یا ایها الانسان» و «یا بنی آدم» می‌رساند که انسانیت یک معنای مشترک بین تمام ساکنین زمین دارد، افراد مناطق مختلف هیچ تفاوتی با یکدیگر ندارند، بشر در طول تاریخ از حیث زبان، رنگ و نژاد متفاوت بوده است ولی از نظر اسلام، همه فرزندان یک پدر و مادر یعنی آدم و حواء علیهم‌السلام هستند و این تفاوتها، در انسانیت انسان خدشه‌ای وارد نمی‌سازد. و تفاوت در رنگ، نژاد و ملیت، مایه فضیلت کسی بر دیگری نیست. از نظر قرآن، اختلاف زبان‌ها و رنگ‌ها از آیات و نشانه‌های الهی و وسیله‌ای برای شناخت افراد و اشخاص از یکدیگر است؛ اگر همه انسان‌ها یک شکل، یک رنگ و دارای قد و قواره یکسان باشند، زندگی دچار مشکل و هرج و مرج می‌گردد.

قران در این آیه بیان می‌فرماید که این اختلافات امروزی جهت آشنایی داشتن بیشتر با یکدیگر است ضمن اینکه گرامی ترین انسانها نزد خداوند فارغ از هر گونه قوم و قبیله و نژاد و جنبشی پرهیزکارترین آنها است. و مجموعه انسان ها، «خانواده بشری» و «امت واحد» را تشکیل می‌دهند:

«کان الناس امه واحده فبعث الله النبیین مبشرین و منذرین و انزل معهم الکتاب بالحق لیحکم بین الناس فیما اختلفوا فیه و ما اختلف فیه...»^۱

در آغاز مردم امت یگانه‌ای بودند، آن گاه خداوند پیامبران را مژده آور و هشدار دهنده برانگیخت، و با آنان، به حق، کتاب آسمانی فرستاد، تا در میان مردم در آن چه اختلاف می‌ورزند داوری کند.

۴- زندگی مسالمت آمیز در سایه صلح

«... فان اعتزلوکم فلم یقاتلوکم و القوا الیکم السلم فما جعل الله لکم علیهم سبیلاً»^۲

۱- سوره بقره آیه ۲۱۳.

۲. سوره نساء آیه ۹۰. پس اگر از شما کناره گیری کردند و با شما پیکار ننمودند، بلکه پیشنهاد صلح دادند، خداوند به شما اجازه نمی‌دهد که متعرض آنان شوید.

این آیه نشان می‌دهد که اسلام دین زندگی مسالمت آمیز است و در صورتی که کفار حاضر به عدم تعرض و زندگی مسالمت آمیز باشد، اسلام از آن استقبال می‌کند. هر چند ادعای نسخ این آیه شده است ولی دلیلی بر آن نداریم.

در خصوص شان نزول این آیه گفته‌اند که طایفه اشجع به زعامت مسعود بن رجیله، که هفتصد نفر بودند، به نزدیکی مدینه آمدند و اظهار داشتند آمده ایم قرارداد ترک مخاصمه با محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ببندیم. پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از این پیشنهاد شدیداً استقبال نمود و دستور داد مقدار زیادی خرما به عنوان هدیه برای آنها بردند و آیه فوق در این باره نازل شد.

استثنای وارد در قرآن در مورد همزیستی

قرآن کریم جنگ را در موارد زیر، مجاز دانسته است:

اول: برای دفاع از خود با هدف دفع ظلم و

تجاوزگری دشمن

أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلِمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ!

دوم: حمایت از مردم ناتوان در مقابل ظلم و

ستم

وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَل لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَل لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا^۱.

سوم: تأمین امنیت و حفظ آزادی دینی و اماکن

مذهبی

الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَدِمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ^۲.

«اگر خداوند برخی از مردم را از برخی باز نمی داشت قطعاً دیرهای راهبان و کلیساهای ترسایان و کنشتهای جهودان و مساجد مسلمانان، که در آنها خدا بسیار یاد می شود، ویران می گردید.».

دستور اسلام به آمادگی و تقویت بنیه های نظامی کشور (انفال: ۶۰)، برای جهان گشایی و استعمارگری نیست، بلکه به منظور تقویت جنبه های دفاعی جامعه یا تأمین امنیت و سرکوب

۱ . سوره نساء آیه ۷۵.

۲ . سوره حج آیه ۴۰.

متجاوزان است تا زورگویان جرئت سلب امنیت مردم را نداشته باشند.

موارد استثنایی و مجاز قرآن برای انجام جنگ تنها در مورد دفاع از سرزمین (آیات ۳۹ و ۴۰ سوره حج)، رفع فتنه (آیه ۱۹۳ سوره بقره)، مبارزه با نقض کنندگان پیمان و آغاز گران جنگ (آیه ۱۳ سوره توبه)، رفع استضعاف از ستمدیدگان (آیه ۷۵ سوره نساء)، و دفع تجاوز (آیه ۱۹۰ سوره بقره) است که هر انسان سلیم العقلی نیز وجوب دفاع در اینگونه موارد را تایید می‌کند چرا که در غیر این صورت یعنی عدم دفاع در چنین حالاتی، در حقیقت عملی بر خلاف عقل سلیم خواهد بود که از نقطه نظر دین اسلام که یکی از پایه‌های آن تعقل و تفکر است مذموم است. ضمن اینکه اگر به تاریخ جنگ‌های پیامبر ﷺ و حضرت علی علیه السلام نظر افکنیم می‌بینیم که همه‌ی این جهادها و جنگ‌ها تدافعی بوده‌اند نه تهاجمی.

قران و جدال احسن

خداوند در آیه‌ی ۴۶ سوره عنکبوت خطاب به مسلمانان می‌فرماید تا در هنگام مجادله با اهل کتاب به بهترین شیوه و نیکوترین روش سخن گفته

شود و برمبنای مشترک از جمله توحید تاکید گردد. حتی قرآن در آیه ۱۰۸ سوره انعام به مسلمان دستور می‌دهد که از دشنام دادن به کافران و بت پرستان پرهیزند و در گفتار نیز همانند کردار ادب و نزاکت را رعایت کنند و به مقدسات اقوام دیگر اهانت نکنند چرا که این اهانت سبب دور شدن هر چه بیشتر آن اقوام از راه راست و فاصله‌گیری آنها از شما، و کینه و نفرت و دشمنی آنها با دین اسلام می‌شود.

قرآن کریم و دیگر متون دینی به مسلمانان دستور اکید می‌دهد که با «جدل احسن» و «گفت و گوی مسالمت آمیز» با اهل کتاب سخن بگویند و روابط خود را بر اساس مشترکات قرار دهند.

«و لا تجادلوا اهل الكتاب الا بالتی هی احسن الا الذین ظلموا منهم و قولوا انا بالذی انزل الینا و انزل الیکم و الهنا و الهکم واحد و نحن له مسلمون»^۱

۱. سوره عنکبوت آیه ۴۶. و با اهل کتاب، جز به شیوه ای که نیکوتر است مجادله نکنید، مگر کسانی از آنها که مرتکب ظلم و ستم شده اند؛ و بگویید به آنچه بر ما و - به آن چه - بر شما نازل شده ایمان آورده ایم و خدای ما و شما یکی است و ما همه فرمان بردار اویم.

در این آیه سخن از مجادله و گفت و گوی ملایم تر با «اهل کتاب» است؛ زیرا آنها حداقل، بخشی از دستوره‌های انبیا و کتب آسمانی را شنیده بودند و آمادگی بیش تری برای شنیدن آیات الهی داشتند و از آنجایی که انبیای الهی هدفی واحد دارند و در راستای هم پیام الهی را آورده و عرضه کرده‌اند پشتوانه مناسبی برای دعوت به این مشترکات و رسیدن به زندگی مسالمت آمیز خواهد بود.

قرآن مجید به مسلمانان دستور می‌دهد که از دشنام دادن به کافران و بت پرستان پرهیز نمایند؛ زیرا آنها هم در مقابل، به همین روش متوسل خواهند شد:

«و لا تسبوا الذین یدعون من دون الله فیسبوا الله عدوا بغير علم کذلک زینا لکل امه عملهم ثم الی ربهم مرجعهم فینبئهم بما کانوا یعملون»^۱

از آن جا که بیان آموزه‌های اسلام، همراه با استدلال، منطق و روش‌های مسالمت آمیز است، به بعضی از پیروان خود که از روی ناراحتی شدید نسبت به بندگی

۱ . سوره انعام آیه ۱۰۸ . شما مؤمنان، به کسانی که غیر خدا را می‌خوانند دشنام ندهید، تا مبادا آنها نیز از روی ظلم و جهل خدا را دشنام دهند، این چنین عمل هر امتی را زینت دادیم، پس بازگشت آنها به سوی پروردگارشان است و آنها را از آن چه عمل می‌کردند آگاه می‌سازد (و پاداش و کیفر می‌دهد).

غیر از خداوند متعال، به بت‌های مشرکان ناسزا می‌گفتند، سفارش اکید می‌کند که از دشنام پرهیز نمایند؛ اسلام رعایت اصول ادب، عفت در گفتار را، حتی در برابر خرافی‌ترین و بدترین باورها و آیین‌ها، لازم می‌شمارد؛ زیرا هر طایفه و ملتی، نسبت به باورها و اعمال خویش حساسیت نشان می‌دهد و تعصب دارد. ناسزا گفتن و برخورد تند موجب می‌شود که آنها در عقاید خود سخت‌تر شوند و نتیجه عکسی را در پی خواهد داشت.

همزیستی در روایات

از مطالعه‌ی روایات و احادیث چنین به دست می‌آید که همزیستی و ایجاد رابطه‌ی محبت، مودت و دوستی با بیگانگان امری است که مسلمانان در روابط خود می‌توانند از آن بهره‌گیرند چه اینکه اسلام آیینی است که هرگز با احساسات و عواطف طبیعی و انسانی بشر ضدیت ندارد. پیشوایان دینی پیوسته به رعایت عدت، انصاف، ادای حقوق و پرهیز از آزار و اذیت پیروان مذاهب و ادیان دیگر توصیه می‌کردند.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در این خصوص می‌فرمایند:

من ظلم معاهداً و کلفه فوق طاقته فانا خصمه يوم القيامة.

هر کس به یکی از معاهدین اسلام، ستم روا دارد و بالاتر از طاقت او تکلیفی بر او تحمیل کند، در روز قیامت من خودم دشمن او خواهم بود. همچنین می‌فرمایند:

«هرکس به هم پیمانی از غیر مسلمانان ستم کند یا حقش را از بین ببرد یا بالاتر از طاقتش تکلیفی را بر او تحمیل کند یا چیزی بدون رضایت از او بگیرد، من روز قیامت با او محاجه خواهم کرد».

و نیز از پیامبر و امام علی علیه السلام نقل شده: من آذی ذمياً فقد آذانی.

هر کس اهل ذمه (یهودی، مسیحی و زرتشتی که در پناه اسلام‌اند) را آزار رساند، مرا آزار رسانده است.

همچنین ایشان در جایی فرموده‌اند «هر کس به پیروان مذاهب دیگر را که در ذمه قرار دارند تهمت بزند، روز قیامت با تازیانه‌های آتشین مجازات خواهد شد» یا «به فقیران از پیروان همه ادیان الهی صدقه بدهید». از حضرت علی علیه السلام نیز روایاتی در این خصوص وجود دارد که می‌توان به نامه‌ی ایشان خطاب به مالک اشتر اشاره کرد در این نامه حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «مهربان باش و رعیت را با چشمی پر عاطفه و سینه‌ای لبریز از محبت بنگر،

زنهار که چون درنده ای به غارت جان و مال آنان پردازي! فرمانبران تو از دو صنف بیرون نیستند، یا مسلمانان و برادران دینی تو هستند و یا پیروان مذهب بیگانه‌اند که در این صورت همانند تو انسانند. همچنین حضرت علي عليه السلام در جایی دیگر به مالک توصیه می‌کند که از صلحی که دشمن تو را بدان خواند و رضای خدا در آن بود، روی متاب که آشتی سربازان تو را آسایش رساند و از اندوه‌هایت برهاند و شهرهایت ایمن ماند. بعلاوه حضرت بر رعایت عهد و پیمان بسیار تاکید می‌کند و به مالک می‌فرماید اگر با دشمنت پیمان نهادی در ذمه خود، او را امان دادی به عهد خویش وفا کن و آنچه را به ذمه داری ادا و خود را چون سپری برابر پیمانت قرار ده. همزیستی مسالمت آمیز در سیره‌ی عملی پیشوایان دینی

سیره را می‌توان به سبک رفتار معنی کرد و از نظر لغوی در معنای سنت و روش و طریقه نیز آمده است. خداوند در قران کریم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را اسوه‌ی حسنه معرفی می‌کند یعنی شخصی که روش و سبک رفتاری او سر مشقی مناسب و نیکو برای خداجویان است. حال به طور مختصر در ابتدا به بررسی سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌پردازیم.

در ابتدا یکی از مواردی که توجه ما را به خود جلب می‌کند نامه‌های پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به زمامداران جهان است چرا که رسالت ایشان رسالتی جهانی و برای همه مردم دنیا بوده است. بهمین منظور نامه‌هایی از طرف ختم المرسلین، به زمامدار مصر، قیصر روم، پادشاه حبشه و شاه ایران فرستاده می‌شود. اولین مطلبی که می‌توان از این نامه‌ها برداش کرد این است که اینها توسط پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به رسمیت شناخته شده‌اند چرا که در غیر این صورت چنین نامه‌هایی فرستاده نمی‌شد و شاید به جای استفاده از تبلیغ و تبیین سازنده برای دعوت آنها به اسلام از زور و شمشیر استفاده می‌گردید. ضمن اینکه اگر محتوای این نامه‌ها را مطالعه کنیم خواهیم دید که در آنها اثری از تهدید به استفاده از زور و اجبار و ترساندن طرف مقابل وجود ندارد بلکه آیه ۶۴ سوره آل عمران که بیان اصول مشترک بین ادیان مختلف است در همه‌ی آنها ذکر شده مبنایی برای مذاکره و دعوت مسالمت آمیز به دین مبین اسلام باشد. همه این نامه‌ها حاکی است از روش اسلام در دعوت و تبلیغ، منطقی و برهان بوده است نه جنگ و شمشیر، نصایح، اندرزها، تسهیلات و نرمی‌هایی که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هنگام بستن پیمان با ملل و

مذاهب گوناگون از خود نشان داده، گواه زنده بر این مطلب است که پیشرفت اسلام زاینده‌ی نیزه و شمشیر نبوده است. [۲۱] در بررسی سیره عملی پیامبر ﷺ باید به پیمانهای صلح منعقد شده توسط ایشان نیز اشاره شود. در تمامی موارد تا هنگامی که غیر مسلمان به پیمان خود وفادار بوده اند، دولت اسلامی نیز پیمان صلح را نقض نمی‌کرده است زیرا نقض پیمان از دیدگاه اسلام گناهی بزرگ و غیر قابل گذشت است. [۲۲] البته مطالعه‌ی پیمانها خود نیازمند تدوین چندین کتاب است که به طور مختصر به برخی از آنها در اینجا اشاره می‌کنیم.

ابتدا باید از پیمان یا منشور مدینه نام ببریم که نخستین قرارداد بین المللی در اسلام و مهم ترین و جامع ترین پیمانی است که به وسیله پیامبر ﷺ بین مسلمانان، مشرکان و یهود منعقد شده است. براساس این پیمان رابطه‌ی بین مسلمانان (اعم از مهاجر و انصار) و رابطه‌ی میان مسلمانان و یهود رابطه‌ی میان مسلمانان و مشرکان و وظایف هر دسته مشخص شد. هدف اصلی این پیمان حفظ امنیت و همزیستی مسالمت آمیز همه جوامع گوناگونی است که در مدینه می‌زیسته‌اند. [۲۳] با

توجه به مفاد این پیمان به خوبی متوجه می‌شویم که حتی برای مشرکان نیز مسائلی در نظر گرفته شده که نشان می‌دهد روش اسلام در برخورد با گمراهان روش حذفی و زور گویانه نبوده بلکه همزیستی مسالمت آمیز و رافت و رحمت سر لوحه‌ی اقدامات مسلمانان بوده است.

دومین پیمان هم همان پیمان صلح پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با مشرکان مکه یعنی صلح حدیبیه می‌باشد. هدف عمده از این معاهده کسب اجازه برای زیارت کعبه بود که درعین حال مکان مقدس ملی دشمنان ملسمانان نیز محسوب می‌شد. سرانجام توقف جنگ به مدت ۱۰ سال و عبور و مرور و سکونت همراه با مصونیت به منظور انجام دادن مناسب دینی یا اهداف تجاری در قلمرو هر یک از طرفین مورد توافق قرار گرفت و در الحاقیه‌ی قرارداد قید شد که در صورت پیوستن قبایل مختلف به هر یک از طرفین، شرایط قرارداد در مورد آنان نیز قابل اجر است. [۲۴] به این ترتیب مشاهده می‌کنیم که با انعقاد این پیمان مقرر شد تا روابط حسنه بین قریش و مسلمانان برقرار شود که این بیشتر به نوبه‌ی خود نشاندهنده‌ی این است که اسلام جنگ طلب و ماجراجو نیست و همواره خواستار صلح و

همزیستی مسالمت آمیز با دیگران بوده است. پیمانهای دیگری نیز توسط پیامبر ﷺ با مسیحیان منعقد شده که از آن جمله می‌توان به پیمان ایشان و رئیس مسیحیان ایل و پیمان میان پیامبر اسلام ﷺ و مسیحیان سرزمین سینا اشاره کرد که مطابق یان دو پیمان تضمینات و آزادیهای مناسبی به مسیحیان برای رفت و آمد و خرید و فروش و تجارت و انجام مراسم مذهبی داده شده بود که خود نشاندهنده‌ی تمایل اسلام به زندگی مسالمت آمیز پیروان ادیان الهی در یک سرزمین و با یکدیگر است.

اگر بخواهیم در خصوص رفتار پیامبر ﷺ با غیر مسلمانان هم سخنی گفته باشیم می‌توانیم به چند نمونه اشاره کنیم. به عنوان مثال هنگامی که ایشان دعوت خود را در مکه که پایگاه مشرکان بود آغاز کردند، یاران پیامبر از همان ابتدا با انواع و اقسام آزار و اذیتهای زبانی روحی روانی و جسمی مواجه شدند. ضمن اینکه مشرکان قریش به این آزارها بسنده نکرده و مسلمانان را به مدت ۳ سال در شعب ابوطالب مورد محاصره و تحریم شدید سیاسی و اقتصادی قرار دادند که سبب وفات برخی از مسلمین شد. حتی زمانی ۴۰ تن از سران قریش در

دارالندوه به منظور طرح ریزی قتل پیامبر ﷺ اجتماع کردند که با فداکاری حضرت علی علیه السلام به نتیجه ای نرسیدند. پس از هجرت پیامبر ﷺ به مدینه نیز جنگ بدر، احد، خندق و احزاب را بر ایشان تحمیل کردند. با این حال و باتمامی این آزار و اذیت‌های پیامبر ﷺ آغاز گر هیچ جنگی نبودند تا نوبت به فتح مکه می‌رسد. مکه به دست مسلمانان فتح می‌شود. در این حال مشرکان که می‌دانند چه خیاناتی مرتکب شده‌اند به شدت از انتقام مسلمانان می‌ترسند ولی پیامبر رحمت با صدایی رسا می‌فرماید «الیوم، یوم الرحمه» یعنی امروز روز رحمت و رافت است نه انتقام جویی و با حمله‌ی در بروید که همه آزادید» همگان مورد عفو و گذشت ایشان قرار می‌گیرند. آیا مثال و نشانه ای بارزتر از این رفتار برای اثبات اینکه اسلام دین صلح و همزیستی مسالمت آمیز است وجود دارد؟

رفتار پیامبر اسلام ﷺ با یهودیان پیمان شکن ستیزه جو نیز بسیار مهربانانه است. یهودیان آزادانه به داد و ستد پرداخته کالاهای خود را در بازار مسلمانان به فروش می‌رساندند. گسترش اسلام میان انصار و قبایل اطراف حسادت یهود و برخی از منافقان را ضد پیامبر ﷺ برانگیخت. عبدالحسین

سلام از ازدانشمندان یهود پس از مذاکره با پیامبر به آیین اسلام گروید. پس از مدتی مخیرین یکی دیگر از دانشمندان یهود به جمع مسلمانان پیوست و حتی پیامبر ﷺ را وصی و صاحب اختیار اموال خود قرار داد. [۲۵] حتی پیامبر اسلام ﷺ در مراسم اجتماعی یهود شرکت و از بیماران آنها عیادت می نمودند و با حضور در مراسم تشییع جنازه آنها، با خانواده‌های داغدار ابراز همدردی می کردند که نمونه آن شرکت ایشان در مراسم تشییع عبدا... بن ابی دوست و همکار دایم یهود و دشمن سرسخت اسلام بوده است. [۲۶] حتی وقتی پیامبر ﷺ در تشییع جنازه‌ی یکی از یهودیان مدینه شرکت کرده بود گروهی از صحابه ابراز ناخشنودی کردند که پیامبر به آنها فرمود آیا این یهودی انسان نبوده است؟ که با این سخن معترضان خاموش شدند. [۲۷] علی رغم همه این عطف‌های اسلامی، یهود به طور مداوم کارشکنی می کردند مثلاً با القاء شبهات و سوالات پیچیده سعی بر ایجاد تزلزل در عقاید مسلمان نسبت به دین اسلام می کردند. حتی کار به جایی رسید که قبیله‌ی «بنی قیتقاع» خود مسلمانی را در بازار مدینه ریختند و یهودیان «بنی نضیر» نقشه‌ی قتل پیامبر ﷺ را ریختند. یهود

«بنی قرنطیه» نیز علی رغم پیمانی که با مسلمین داشتند، در جنگ احزاب با دشمنان مسلمانان همکاری کردند ولی با این حال حتی در زمان مجازات آنها توسط پیامبر ﷺ، ایشان از حدود عدالت و انصاف و رفتارهای انسانی خارج نشدند علی رغم تسلط بر آنها و درصدد تلافی و انتقام جویی بر نیامدند چرا که دین اسلام دین رحمت و محبت است نه خشونت و خونریزی و انتقام.

در خصوص سیره امامان شیعه (علیهم السلام) باید توجه داشت که این پیشوایان به جز حضرت علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام به دلیل نداشتن حکومت و نداشتن ارتباط بین سرزمین‌های غیر اسلامی دارای روابط بین المللی نبودند. در این میان امام علی علیه السلام نیز در دوران حکومت محدود خود گفتار جنگ داخلی درون سرزمین‌های اسلامی بود و نمی‌توان گفت جنگ آن حضرت با معاویه در قالب حقوق بین الملل عمومی قابل بررسی است. به معنی دلیل معاهده‌ی صلح امام حسن علیه السلام و معاویه نیز در این قالب نمی‌گنجد. [۲۸] با این حال می‌توان نمونه‌هایی در این خصوص ذکر کرد. به عنوان مثال غم و ناراحتی امیر مومنان علیه السلام در جریان همه‌ی لشکریان معاوله به شهر «انبار» و

جسارت به زنان اهل کتاب که تحت حمایت حکومت اسلامی بوده‌اند بسیار قابل تامل و دارای پیام است. یا در روش مباحثات امامان بزرگوار به ویژه امام صادق علیه السلام بامشرکان، کافران و منکران دینی به وضوح روش‌های معقول منطقی، مودبانه مسالمت آمیز برای استدلال و قانع کردن طرف مقابل دیده می‌شود و هیچ‌گاه هیچ غیر مسلمانی به دلیل مسلمان نبودن مورد تهمت، دشنام و تمسخر و عیب جویی قرار نگرفته است که این نیز به نوبه خود نشان دهنده‌ی رافت و رحمت اسلامی است که پیشوایان دین الگوها و سرمشقهای آن هستند.

روایت اول از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم :

«من آذی ذمیا فانا خصمه و من کنت خصمه خصمته یوم القیامة.» (۴۴)

یعنی: هر کس اهل ذمه (یهودی، مسیحی و زرتشتی که در پناه اسلام است). را آزار رساند، دشمن او خواهد بود و هر کس من دشمن او باشم، روز قیامت دشمنی خود را نسبت به او آشکار خواهم نمود.

روایت دوم از ابن عباس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم :

«تصدقوا علی اهل الادیان کلها.» (۴۵) یعنی: به فقرا) از پیروان همه ادیان الهی صدقه بدهید. روایت سوم، امام امیرالمؤمنین علیه السلام در بخشی از نامه اش به مالک اشتر می‌فرماید:

«و اشعر قلبک الرحمة للرعیة و المحبة لهم و اللطف بهم و لا تكونن علیهم سبعا ضاریا تغتئم اکلهم، فانهم صنفان: اما اخ لك فی الدین، و اما نظیر لك فی الخلق.» (۴۶)

یعنی: (ای مالک!) مهربان باش و رعیت را با چشمی پرعاطفه و سینه‌ای لبریز از محبت بنگر، زنهار که چون درنده‌ای به غارت جان و مال آنها پردازی! پس همانا فرمانبران تو از دو صنف بیرون نیستند: یا مسلمانان و برادر دینی تو هستند و یا (پیروان مذهب بیگانه‌اند، که در این صورت) همانند تو انسانند.

همچنین، آن حضرت در فرازی دیگر از این نامه، در استقبال از صلح می‌فرماید:

«و لا تدفعن صلحا دعاک الیه عدوک ولله فیه رضی، فان الصلح دعة لجنودک و راحة من همومک و امانا لبلادک.» (۴۷)

یعنی: و از صلحی که دشمن تو را بدان فراخواند و رضای خداوند در آن بود، روی متاب که آشتی،

سربازان تو را آسایش رساند، و از اندوه‌هایت برهاند و شهرهایت ایمن ماند.

از مطالعه روایات و احادیث چنین به دست می‌آید که همزیستی مسالمت آمیز و ایجاد رابطه مودت و دوستی با بیگانگان، امری است که مسلمانان می‌توانند در روابط بین الملل از آن بهره گیرند؛ چه این که، اسلام آیین فطرت است و هرگز با احساسات طبیعی و انسانی بشر ضدیت ندارد و اسلام به این نکته توجه می‌دهد که با ایجاد یک جو آرام و مودت آمیز، می‌توان با مخالفان عقیدتی خود به گفتگو و جدال احسن پرداخت. پیشوایان اسلام، پیوسته به رعایت عدالت، انصاف، ادای حقوق و پرهیز از آزار و اذیت پیروان مذاهب دیگر توصیه می‌نمودند.

همزیستی در سیره عملیه معصومین علیهم‌السلام

انسان همواره به الگو نیاز دارد و برای شکل دادن شخصیت خود نمونه و سرمشق می‌طلبد. این نیاز و طلب، ریشه در فطرت انسان دارد. انسان به فطرت خود، کمال دوست و کامل جو است. او به کمال عشق می‌ورزد و در پی آن می‌دود از این روی، هرچه الگو برجسته تر و کامل تر باشد جاذبه بیشتری دارد بنابراین، شکی در این نیست که الگو باید از هر نظر

کامل و متعالی باشد تا شایستگی و لیاقت سرمشق بودن و الگوپذیری را داشته باشد تا دیگران را به سوی خود جذب کند. الگوهای جذاب، برای تربیت انسان، یادگیری و شکل دهی رفتار انسان‌ها، نقش اساسی دارد.

معرفی الگوهای ربانی در قرآن کریم پاسخ به همین نیاز فطرت انسان‌هاست:

«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا»؛ مسلماً برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود، برای آنها که امید به رحمت خدا و روز رستاخیز دارند و خدا را بسیار یاد می‌کنند.

«قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَ الَّذِينَ مَعَهُ»؛ برای شما سرمشق خوبی در زندگی ابراهیم و کسانی که با او بودند وجود داشت.

«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ»؛ برای شما در زندگی آنها اسوه حسنه و سرمشق نیکویی بود، برای کسانی که امید به خدا و روز قیامت دارند.

به هر حال، نخستین عامل سرنوشت ساز در تربیت انسان و شکل‌گیری شخصیت، داشتن الگو و همانندسازی با الگوهای برتر است از این روی،

انتخاب پیامبر الهی و فرستادگان خدا که در نوع خود انسان‌های کاملی بودند از میان سایر انسانها به خاطر آن است که بتوانند الگو و سرمشق عملی برای امت‌ها باشند، چرا که مهمترین و مؤثرترین بخش تبلیغ و دعوت انبیا، دعوت‌های عملی آنها است. برنامه‌های عملی، همیشه مؤثرترین برنامه‌ها است، چون عمل حکایت از ایمان عمیق انسان به گفتارش می‌کند.

الف) سیره عملی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

در سیره عملی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ موردی را مشاهده نمی‌کنیم که ایشان به مجرد مخالفت عقیدتی یا سیاسی برخی اشخاص بدون اقدام عملی، با آنها برخورد فیزیکی داشته باشند و در صدد قلع و قمع آنها برآمده باشد، بلکه مخالفین در کمال آزادی مطالب خویش را بیان می‌کردند؛ برخورد و مقابله و مقاتله در جایی بوده است که مخالفین اقدام به اعمالی می‌کردند که حقوق دیگران را پایمال نموده و متعرض جان یا مال یا ناموس مردم می‌گشتند و یا برای دشمنان و کسانی که در حال جنگ با مسلمانان بودند جاسوسی کرده یا با آنها هم‌پیمان شده و در صدد نابودی مسلمین برمی‌آمدند. مثلاً در جریان برخورد پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با سه طایفه یهود

معروف مدینه (بنی قریظه، بنی النضیر و بنی قینقاع) صرف تفاوت و اختلاف باورها و آیین‌ها و مانند آن باعث برخورد حضرت با آنها نگردید، بلکه این سه گروه از یهود مدینه با پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پیمان بسته بودند که با دشمنان او همکاری نکرده و به نفع آنها جاسوسی نکنند و با مسلمانان همزیستی مسالمت‌آمیز داشته باشند؛ ولی آنها به این پیمان وفادار نماندند. یهود بنی قینقاع^۱ در سال دوم هجری پس از پیمان شکنی ۱۵ روز در محاصره و بدون درگیری و هیچ شرطی تسلیم شدند، و با وساطت عبدالله بن ابی هم‌پیمان ایشان بعد از مذاکره با پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به شام تبعید شدند. و یهود بنی النضیر در سال چهارم هجری هر کدام به بهانه‌ای پیمان خود را شکسته و به مبارزه علنی با پیامبر دست زدند و پس از درهم شکسته شدن مقاومتشان از مدینه بیرون رانده شدند، و یهود بنی قریظه نیز در سال پنج هجری در جریان جنگ احزاب پیمان خود را شکسته و به مشرکین مکه پیوسته و بر علیه مسلمانان شمشیر کشیدند؛ چنان که خداوند می‌فرماید: «وَ أَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ مِنْ

۱. بنی قَیْنُقَاع نام قبیله‌ای از یهودیان ساکن مدینه است. بنی قینقاع از شجاع‌ترین یهودیان ساکن در مدینه بودند. با ورود پیامبر (ص) به مدینه حضرت با ایشان پیمان صلح بستند.

أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ صَيَاصِيهِمْ...»^۱ «خداوند گروهی از اهل کتاب را که از مشرکان حمایت کردند از قلعه‌های محکشان پایین کشید...»

همچنین آنها پس از محاصره قلعه هایشان توسط مسلمانان، خود به حکمیت سعد بن معاذ راضی گردیدند و سعد نیز به قتل آنهایی که آماده جنگ با مسلمانان بودند و اسارت خانواده‌شان و تقسیم اموالشان حکم کرد، گرچه گروهی از آنان اسلام پذیرفته و در صف مسلمانان قرار گرفتند.

از این نکته نیز نباید غافل ماند که این ماجرا از نظر تاریخ قطعی نیست؛ و علاوه بر این که برخی از مورّخین معاصر در آن تشکیک کرده‌اند، با عقل و اعتبار نیز سازگار نمی‌باشد و به اسرائیلیات شباهت بیشتری دارد.

در آیات قرآن کریم نیز دستور برخورد فیزیکی با افراد جامعه به صرف داشتن نظری مخالف نظر حاکمیت وجود ندارد، بلکه دستور برخورد با مشرکینی است که مسلمانان را از سرزمین خویش آواره کرده و به جنگ با آنها مشغول بودند، یا کسانی

۱. سورة احزاب آیه ۲۶.

که با اعمال خود جان و مال و ناموس مسلمین را به مخاطره می‌انداختند.

نمونه‌های دیگری از تاریخ صدر اسلام را در منابع تاریخی و روایی می‌توان یافت. از جمله نمونه‌های آن را سرگذشت یکی از قبایل عرب به نام اشجع که تصمیم به بستن «قرارداد ترک محاصره» با پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گرفت و آیه ۹۰ سوره نساء^۱ نازل شد و به مسلمانان دستور داده شد که اگر آنها با شما پیکار نکردند و پیشنهاد صلح دادند، خداوند به شما اجازه نمی‌دهد که به آنها تعرض کنید و شما نیز باید این پیشنهاد را بپذیرید. همچنین در آیه ۶۱ سوره انفال^۲ به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ امر و دستور شده که اگر دشمنان تمایل به صلح نشان دادند تو هم پذیرای پذیرش صلح باش و پیشنهاد صلح را در آغوش بگیر. این آیه از آیاتی است که صلح طلبی را به عنوان یکی از اصول ارتباطی و همزیستی به مسلمانان و حکومت اسلامی سفارش می‌کند. اگر آنها تمایل نشان دادند پاسخ مثبت دهید یعنی از مذاکره ابتدایی صلح نیز استقبال کنید.

۱. (فَإِنْ اغْتَرَّوْكُمْ فَلَمْ يَفَاتِلُوكُمْ وَالْقُوا إِلَيْكُمْ السَّلْمَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا).

۲. (وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ).

رفق و مدارا، از رفتارهایی است که در سیره عملی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در بعد اجتماعی، دارای اهمیت بسیاری است، چراکه در غیر این صورت، زمینه‌ای برای به سرانجام رساندن رسالت به وجود نمی‌آمد. خدای متعال، خوش خلقی، مدارا و رحمت بودن پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را مورد تقدیر قرار داد.

از نظر اسلام، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نمونه‌ای برای پیروی عملی می‌باشد، نمونه‌ای که روشهای عملی او در کلیه شؤون فردی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و... قابل دست‌یابی و پیروی برای مسلمانان است.

سیره عملی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را در سه قسمت مورد توجه قرار می‌دهیم: ۱ - نامه‌های پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ . ۲ - پیمانهای صلح پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ . ۳ - رفتار مسالمت‌آمیز در مقابل مخالفان.

۱ - نامه‌های مسالمت‌آمیز پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

پیامبر اکرم پس از صلح حدیبیه، نامه‌هایی برای پادشاهان و سران ممالک هم‌عصر نبوت خود ارسال کردند. براساس آیه اول سوره فرقان ایشان می‌بایست دینش را به همه جهان معرفی کند.

(بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ
الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا)

او نامه‌هایی به هرقل، نجاشی یا آرماه، خسرو پرویز، مقوقس قبطی و منذر بن ساوی التمیمی ارسال نمود. زبان و لسان نامه‌ها از شیوه مسالمت آمیز دعوت او حکایت می‌کند. این نامه‌ها حکایت از آن دارد که روش اسلام در دعوت و تبلیغ، بر پایه و اساس منطق و برهان است، نه زور و جنگ و خونریزی. نصایح، اندرزها، تسهیلات و نرمشهایی که پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از خود نشان داده، گواه زنده بر این مطلب است که گسترش اسلام برآمده از نیزه و شمشیر آنگونه که برخی از مغرضان ادعا می‌کنند نبوده است. در بیشتر نامه‌هایی که به وسیله پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ برای حاکمان جهان که دارای باور الهی بوده‌اند، فرستاده شده، آیه (قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَا مُسْلِمُونَ)^۱ اعلامیه جهانی اسلام می‌باشد.

۲ - مکاتبات و میثاق نامه‌های صلح

سیره پیامبر اسلام ﷺ بر انکار ملیتها و عدم استقلال داخلی آنان استوار نبوده است و با وجود جهانی بودن آیین اسلام، موجودیت قبایل، ملت‌ها و ادیان دیگر، چه در قلمرو حکومت اسلامی و چه خارج از آن محفوظ بوده است.

مکاتبات و میثاق نامه‌های کثیری که در دوران حکومت ایشان و بعد از وفات آن حضرت با ملت‌های مختلف امضا شده است شاهد و گواه خوبی بر این مورد است. در تمامی موارد تا هنگامی که ملت‌های غیر مسلمان به پیمان خود وفادار بوده‌اند، دولت اسلامی نیز پیمان صلح را نقض نمی کرده است. چراکه نقض پیمان از گناهایی که به کبیره بودنش تصریح شده، چنانچه در صحیح‌ه حضرت عبدالعظیم ذکر شد و حضرت امام صادق علیه السلام بر کبیره بودنش به آیه ۲۵ از سوره رعد استشهد می‌فرماید: «والذین ینقضون عهد الله من بعد میثاقه و یقطعون ما امر الله به ان یوصل و یفسدون فی الارض اولئک لهم اللعنة و لهم سوء الدار» کسانی که پیمان خدای را پس از بسته شدنش می‌برند آنچه خداوند امر به پیوند آن فرموده و در زمین فساد می‌کنند برای ایشان دوری از رحمت خداست و بر ایشان سرای بدی است که دوزخ است.

خداوند متعال در سوره آل عمران می‌فرماید: «بلی من او فی بعده و اتقی فان الله یحب المتقین، ان الذین یشترون بعهد الله و ایمانهم ثمناً قليلاً اولئک لاخلق لهم فی الاخرة ولا یکلمهم الله ولا ینظر الیهم یوم القیمة ولا یزکیهم و لهم عذاب الیم» کسی که به عهدش وفا کند و خود را از شکستن پیمان و خیانت نگه داشته در دین تقوا داشته باشد جز این نیست که خداوند صاحبان تقوا را دوست می‌دارد. به درستی که کسانی که عهد خدایی و سوگندهای خود را در برابر قیمت ناچیزی از دست می‌دهند کرامتی ندارند و در قیامت نصیب و بهره‌ای برای‌شان نیست و در آن روز خدا با ایشان سخن نمی‌گوید و نظر رحمت نمی‌افکند و پاک‌شان نفرموده، بر ایشان عذاب دردناکی است.

اسلام برای تحقق همزیستی مسالمت آمیز و تحقق صلح در میان ملت‌ها و جلوگیری از بروز روابط خصمانه و درگیری‌های خونین، نه تنها برای قراردادهای و معاهدات ارزش حقوقی فوق العاده‌ای قائل شده است، بلکه اصولاً ملت‌ها و گروه‌های دیگر را نیز برای انعقاد پیمان‌های صلح دعوت کرده و به جامعه اسلامی توصیه می‌نماید که در این زمینه همواره پیش قدم باشند و این وظیفه در مواردی که

تمایلی از طرف دول و گروه‌های غیر مسلمان نسبت به عقد قراردادهای صلح و همزیستی احساس می‌شود، تاکید بیشتر می‌یابد.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به انعقاد پیمانهای همکاری و صلح تمایل شدیدی نشان می‌داد و حتی قبل از بعثت بر اصل روابط عادلانه بین قبایل، بر پایه پیمان و معاهده اصرار می‌ورزید و مکرر می‌فرمود:

«من در خانه عبدالله بن جدعان، در جاهلیت شاهد بستن پیمان مشترک جهت حمایت از مظلومان، بین نمایندگان قبایل مختلف عرب بودم و چنان بر این پیمان دل بسته بودم که حاضر نبودم در ازای نقض آن، صاحب پربهاترین شتران باشم اگر در اسلام به چنین پیمانی دعوت شوم، فوراً اجابت خواهم کرد.»

۳ - رفتار پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مقابل مخالفان

سرزمین مکه، پایگاه شرک و مشرکان بود. اسلام در این پایگاه مهم ظهور کرد. بنابراین، اولین تماس و دعوت پیامبر اسلام متوجه مشرکین مکه می‌باشد. این دعوت که بر محور توحید و معاد بود، با دلایل منطقی و با تلاوت آیات قرآن، روح و جان مشرکین را مخاطب قرار می‌داد و از آنان می‌خواست که تعقل و

تفکر نمایند و خود را از زنجیرهای اوهام و عقاید جاهلی نجات دهند.

در مقابل، مشرکین انواع آزارها و اذیتها را نسبت به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و پیروان اندک او اعمال نمودند. سمیه مادر عمار به وسیله نیزه ابوجهل به شهادت رسید. پدرش، یاسر نیز در مکه به شهادت رسید. بلال حبشی به وسیله امیه بن خلف در گرمای نیمروز شکنجه شد. پس از چندی، عده‌ای از مسلمانان به دیار غربت، حبشه مهاجرت نمودند.

جعفر طیار سفیر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در حبشه

جعفر طیار از پیشگامان مسلمانان مهاجر بسوی حبشه بود، و همسرش اسماء دختر عمیس خثعمی نیز همراه او بود. ابن هشام از ابن اسحاق نقل می‌کند: (هنگامیکه رسول خدا (صلی الله علیه وآله) دید که یاران و اصحاب او چگونه دارند آزار و اذیت می‌بینند اما خود به دلیل جایگاه ویژه نزد خداوند متعال و حمایت‌های عمویش ابو طالب در سلامت به سر می‌برد، بگونه‌ای که نمی‌تواند کمکی به آنها کند و مانع آزار و اذیت‌ها شود، به آنها فرمود: ای کاش به حبشه بروید چراکه آنجا پادشاهی است که کسی نزد او ظلم نمی‌بیند، و آن سرزمین صدق است، تا آنکه خداوند گشایشی برای

شما فراهم آورد. مسلمانان از یاران پیامبر ﷺ پس از آن از ترس فتنه و فرار برای نجات دین خود به سوی حبشه رهسپار شدند و این اولین هجرت در اسلام بود.

و گفت: (قریش وقتی متوجه شدند که اصحاب رسول خدا ﷺ در حبشه سُکنی گزیدند و با آرامش و آسایش و اطمینان خاطر به سر می‌برند نقشه‌ای کشیدند که دو نفر را از خود به سوی نجاشی حاکم حبشه بفرستند تا آنها را به آنان برگرداند و آنها را به خاطر دینی که برگزیدند امتحان کند و از آنجا اخراج کند

آنها عبد الله ابن ابی ربیع و عمرو ابن عاص ابن وائل را به این مأموریت فرستادند و هدایایی را برای نجاشی جمع آوری کردند و آنها را باآندو فرستادند) آندو نفر مأموریت خود را انجام داده و از نجاشی خواستند که مهاجرین را به سرزمین خودشان برگرداند و آنها را به قریش تحویل دهد.

ام سلمه (همسر پیامبر) ماجرای هجرت و حوادث آن روزها را خود حکایت می‌کند چراکه او خود و همسرش ابی سلمه از مهاجرین بودند، او می‌گوید: (نجاشی افرادی را فرستاد و اصحاب رسول خدا ﷺ را نزد خود احضار کرد هنگامیکه پیک

نجاشی نزد آنان آمد جمع شدند. سپس هریک به دیگری گفت: وقتی نزد او رسیدید به او چه می‌گویید؟ گفتند: آنچه را که خداوند متعال و رسول او به ما امر و آموزش دادند را به او می‌گوییم هر چه که باشد. وقتی آمدند - نجاشی که اسقف‌ها را نزد خود فرا خوانده بود و کتاب‌های خود را با خود آورده بودند - از آنها پرسید: چه دینی اختیار کردید که باعث شد قوم و خویشان خود را به خاطر آن ترک کنید و داخل آیین من نمی‌شوید و در هیچ یک از ادیان دیگر وارد نشوید؟ ام سلمه گفت: کسی که با او گفتگو کرد جعفر ابن ابی طالب (رضوان الله علیه) بود.

جعفر به او گفت: ای پادشاه، ما قومی جاهل بودیم (اهل جاهلیت)، بت را می‌پرستیدیم، مردار می‌خوردیم، مرتکب فحشا می‌شدیم، و ارتباط با خویشان را قطع می‌کردیم، همسایگان را آزار می‌دادیم، و زورمند حق ضعیف را می‌خورد، در همین حال بودیم که خداوند متعال پیامبری را از ما برانگیخت که ما او و نسب و صدق و راستگویی و امانت داری و عفاف و پرهیزکاری اش را می‌شناسیم، ما را به خداوند یکتا دعوت کرد که تنها او را پرستیم، و هرآنچه غیر او از سنگ و بت را که ما و پدرانمان عبادت

می‌کردیم رها سازیم، او ما را به راستگویی و ادای امانت و ارتباط با خویشاوندان و حسن همجواری امر فرمود، و ما را از بدی‌ها و خونریزی و فحشا و زورگویی و اکل مال یتیم و تهمت به بیگناه نهی کرد، ما را تنها به عبادت خداوند متعال امر کرد که شریکی برای او قرار ندهیم و ما را به نماز و زکات و روزه امر فرمود.

ام سلمه گفت: او احکام و تعالیم اسلام را یکایک برشمرد - و ما او را تصدیق کرده و به او ایمان آورده و در آنچه او از خداوند متعال آورده پیروی کردیم پس تنها خدا را عبادت کردیم و شریکی برای او قرار ندادیم، هرآنچه خداوند حرام کرده را بر خود حرام کردیم، و هرآنچه را بر ما حلال کرده را حلال شمردیم، پس از آن خویشانمان بر ما تعدی کردند و ما را شکنجه کردند و به خاطر دینمان ما را آزار و اذیت کردند تا ما را از عبادت خداوند به بت پرستی برگردانند، و آنچه را که قبل از آن انجام می‌دادیم را انجام دهیم، پس وقتی که ما را مجبور و مقهور اراده خود کردند و بر ما ظلم کردند و میدان را بر ما تنگ کردند و مانع دینداری ما شدند به سوی سرزمین شما رهسپار شدیم و شما را بر دیگران ترجیح دادیم، و همجواری شما را برگزیدیم و امیدواریم نزد شما مظلوم واقع نشویم. ام سلمه گفت: نجاشی به

او گفت: از آنچه پیامبر شما از سوی خداوند آورده همراه شما هست؟ ام سلمه گفت: جعفر به او گفت: بله. سپس نجاشی به او گفت: آن را برایم بخوان. ام سلمه گفت: جعفر بخشی از [کهیصص] - یعنی سوره مریم - را برای او خواند. ام سلمه گفت: بخدا قسم هنگامیکه حاضران آن آیات را شنیدند نجاشی گریه کرد تا اینکه محاسن او از اشکهایش خیس شد و اسقف‌ها هم گریه کردند تا اینکه کتابهایشان مرطوب شدند، سپس نجاشی به آنها گفت: قسم که این و آنچه عیسی آورده از یک جا آمده است، بروید، بخدا قسم که آنها را به شما تحویل نمی‌دهم و کیدی متوجه آنها نخواهد شد). در آنجا هم از آزار مشرکین قریش در امان نبودند. پیامبر اسلام ﷺ هم مدتی به شهر «طائف» پناه برد. محاصره اقتصادی و سیاسی به اوج خودش رسید و حتی چهل تن به خانه پیامبر اکرم ﷺ هجوم بردند که او را به قتل برسانند و در نهایت پیامبر هم شبانه دیار و سرزمین خود را به سوی «یثرب» ترک گفت. دوری و جدایی از کعبه و زادگاه پیامبر اکرم ﷺ بر آن حضرت بسیار ناگوار آمد، اما خدای متعال به او وعده داد که دگر بار به مکه باز خواهد گشت.

بعد دیگر تلاش مشرکین قریش، جنگ‌هایی بود که با امکانات فراوان و برای نابودی اسلام انجام دادند که مهمترین آن، جنگ بدر، جنگ احد، جنگ خندق و جنگ احزاب بود. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که منطوقش انسان دوستی، مسالمت و احترام به تعهدات بود، در جریان «پیمان حدیبیه» حاضر شد از حقوق مشروع خود بگذرد تا محیط صلح و امن در ایام حج فراهم گردد، اما این پیمان، بعدها توسط مشرکین نقض شد. آری! مثنی زورگو بر کعبه مسلط شده بودند و آن را در سلطه و انحصار خود می‌دانستند.

سپاهیان ده هزار نفری مسلمانان، بدون خون ریزی شهر مکه را فتح کردند. سعد یکی از یاران پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، شعار خشونت را فریاد زد که:

«الیوم یوم الملحمة! الیوم تستحل الحرمة! الیوم اذل الله قریشا!» یعنی: امروز، روز بر خوردهای خونین است! امروز حرمتها شکسته می‌شود! امروز خداوند قریش را خوار می‌کند!

اما، پیامبر رحمت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در رد شعار انتقام فرمود:
«الیوم یوم الرحمة، الیوم اعز الله قریشا» یعنی: امروز، روز مهر ورزیدن است، امروز خداوند قریش را عزیز می‌کند.

آنگاه پیامبر اسلام ﷺ به کنار خانه کعبه آمد، کفار قریش منتظر بودند که پیامبر چه دستوری در مورد آنان صادر می‌کند. سپس پیغمبر ﷺ با جمله «بروید؛ همگی آزادید.» همگان را مورد عفو و گذشت قرار داد. همین عمل، طوفانی در سرزمین دل‌های مشرکین ایجاد کرد که فوج فوج، مسلمان شدند و آیین اسلام را با جان و دل پذیرا گشتند.

پیامبر اکرم ﷺ در مقابل بد رفتاری یهودیان صبور بود و از نفاقشان چشم‌پوشید و آنها را با مسلمانان برابر می‌گرفت و به آداب و رسوم دینی آنان احترام می‌گذاشت و اگر یکی از یهودیان بر خلاف پیمان رفتار می‌کرد، تنها به مجازات او اکتفا می‌کرد و دیگران را به گناه او نمی‌گرفت. آن حضرت در سیره عملی‌اش همواره از گفتگو و جدال احسن برای پیشبرد اهداف مقدسش سود می‌جست و هیچ‌گاه زبان به الحاد و تکفیر ادیان دیگر نمی‌گشود.

در مقابل، یهودیان به فعالیت‌های تحریک‌آمیز و جنگ‌افروزی مشغول شدند تا جلوی پیشرفت اسلام را بگیرند، از جمله تضعیف عقیده مسلمانان، ایجاد اختلاف، توطئه قتل پیامبر اسلام ﷺ و دهها عمل خلاف دیگر. به ناچار پیامبر اکرم ﷺ

با برخی از آنان وارد کارزار نظامی شد و آنان را از مدینه و اطراف مدینه اخراج نمود.

ب) سیره عملی امامان شیعه :

درباره سیره امامان شیعه :، باید توجه داشت که از نظر امامیه، سیره آنان همانند سیره و رفتار پیامبر اسلام ﷺ اعتبار و ارزش داشته و قابل استناد است. چه آن که آنان نیز الگو و نمونه برای جامعه اسلامی هستند. برای مثال، امام صادق علیه السلام، از وسایل تبلیغی عصر خویش مانند مناظره، مخاطبه، مکاتبه، شعر و تبلیغ عملی برای هدایت و ارشاد مردم استفاده می نمودند. گروه‌های غیر مذهبی مانند ملحدین، مشرکین و دهریون، و نیز گروه‌های اهل کتاب با امام صادق علیه السلام به بحث و گفتگو می نشستند. رفتار امام صادق علیه السلام با این افراد، برخوردی حکیمانه همراه با حلم و صبر بود. ادعاها و ادله‌های آنها را با متانت و صبوری گوش می کرد و از ادله خصم برای رد مدعای آنان و اثبات اعتقادات اسلامی استفاده می کرد و سرانجام مخاطب را به تسلیم وادار می نمود و کار به آنجا می رسید که زبان به ستایش و مدح امام می گشودند.

پیامبر اسلام ﷺ و امامان معصومین علیهم السلام علاوه بر مدارا با دیگران، مسلمانان را از تحقیر و اهانت مؤمنان، آزار و اذیت آنان حتی با سرزنش و غیبت و فاش ساختن اسرار آنان و عیب‌جویی باز می‌داشتند و بر مدارا با مردم حتی با مخالفان تأکید می‌نمودند تا آنجا که پیامبر ﷺ آن را نصف ایمان معرفی کرده است و از آن حضرت نقل شده است: «من به همان اندازه که به انجام واجبات ملزم هستم، به مدارا با مردم نیز امر شده‌ام». ایشان می‌فرماید: «همچنان که برای تبلیغ رسالت مأموریت دارم، به مدارا با مردم نیز دستور یافته‌ام». از امام باقر علیهما السلام روایت شده است که «جبرئیل بر رسول خدا ﷺ نازل شد و گفت: خدایت به تو سلام می‌رساند و می‌فرماید: با آفریدگانم مدارا کن» در روایت دیگری از آن امام آمده است که «خداوند به موسی علیهما السلام دستور داد، با دشمن خودم و دشمن خودت مدارا کن». هشام بن احمر می‌گوید بین من و مردی از قوم (اهل سنت) نزاعی واقع شد، امام کاظم علیهما السلام به من فرمود: «با آنان با رفق رفتار کن».

پیشوایان اسلام علاوه بر توصیه به مدارا در عمل نیز نسبت به ناهلان، البته با رعایت مصالح جامعه، حکومت و احکام شرع، مدارا و گذشت می‌کردند،

به ویژه هنگامی که به خود آنها جفا یا توهینی صورت می‌گرفت؛ رفتار پیامبر ﷺ با منافقان و بردباری آن حضرت در برابر آزار و اذیت‌های آنان در تاریخ مشهور است؛ نسبت به مشرکان قریش نیز، با وجود آنکه آزار و اذیت‌های فراوانی از آنان دیده بود، به جای نفرین، برای آنان از خداوند طلب آمرزش و بخشایش می‌کرد. پس از فتح مکه، نه تنها آن حضرت از سال‌ها دشمنی و توطئه‌چینی‌های ابوسفیان انتقام نگرفت، بلکه خانه او را مأمونی برای کسانی قرار داد که می‌خواستند سالم بمانند. فروتنی و مدارای فراوان پیامبر ﷺ باعث شد که یکی از منافقان مدینه به نام «نبتل»، حضرت را به زودباوری «أذُن» بودن، متهم کند اما خداوند متعال با نزول آیه قرآن، این رفتار پیامبر را به نفع آنها دانست (توبه: ۶۱).

کتاب‌های تاریخ، نمونه‌های زیادی از مدارای امام علی علیه السلام و سایر امامان معصوم علیهم السلام با مردم نااهل را ثبت کرده‌اند.

مدارای پیشوایان دین با مردم، در بسیاری از موارد، باعث هدایت افراد می‌گردید چراکه آنان در مقابل برخورد‌های خشن و دور از نزاکت نااهلان با اخلاق کریمانه با آنها مواجه می‌شدند، و این امر باعث

تحول روحی در آنان شده و به حقانیت آن بزرگواران اعتراف می‌کردند. خداوند متعال خُلق نیکوی پیامبر ﷺ را که باعث جذب مردم به دین حق می‌شد، اینگونه می‌ستاید: «به سبب رحمت خداست که تو با آنها این-چنین خوش خوی و مهربان هستی. اگر تندخو و سخت‌دل می‌بودی از گرد تو پراکنده می‌شدند. پس بر آنها ببخشای و برایشان آمرزش بخواه و با آنان مشورت نما.» (آل عمران: ۱۵۹).

جهاد و جنگ در اسلام

تعدادی از فقهای شیعه و سنی قائل به اصالت جنگ در اسلام هستند دلایلی نیز آورده‌اند از جمله بیان وجوب جهاد در قران و روایات. در خصوص وجوب جهاد هیچ‌گاه یک آیه‌ی قران بودن ملاحظه آیات دیگری را نباید منبع حکم قرار داد در حالیکه ذیل اغلب آیات جهاد همراه با دلیل و علت است بنابراین آیاتی که به صورت مطلق در مورد جنگ و جهاد آمده با آیاتی از جمله‌ی آیه‌ی ۱۹۰ و ۱۹۳ سوره بقره و آیه ۸ سوره ممتحنه مقید می‌شود و جنگ تنها با توجه به موارد مذکور و حالات استثنایی خواهد بود. در خصوص روایات هم باید

گفت هیچ گاه خطاب این روایات متوجه اهل کتاب و مشرکان غیر عرب که خواهان روابط مسالمت آمیز و دوستی هستند نمی‌شود. در مورد به دوستی نگرفتن کافران هم باید گفت مورد آیه در جایی است که دوستی، یاری و پیمان با آنان به ضرر مسلمانان باشد ولی دوستی با آنها به معنای رفتار مسالمت آمیز معنی ندارد. در مقابل عده ای دیگر از فقها قائل به این هستند که اساس روابط مسلمانان با غیر مسلمانان بر مسالمت و رفتار نیکوست. اگر به خود کلمه اسلام دقت کنیم می‌بینیم که این کلمه از «سلم» به معنای صلح و آشتی و دوستی گرفته شد که این خود گویای بسیاری از حقایق است. لذا قرآن دستور می‌دهد که همگی در حوزه «سلم و صلح» وارد شوند: «ای افراد با ایمان، همگی در حوزه مسالمت وارد شوید...» «یا ایها الذین آمنوا ادخلوا فی السلم کافه...»؛ بقره، ۲۰۸. «سلم» خیلی عالی تر و با دوام تر از «صلح» است؛ زیرا به معنای سلامت و امنیت است و صورت یک صلح موقت ظاهری را ندارد. ضمن اینکه یکی از اولین سوره‌های قرآن که نازل شد سوره کافرون است و در آن خطاب به کافران آمده که هر کسی به آئین خود باقی بماند و جدال و درگیری حاکم نباشد.

در ادامه باید تاکید کرد که جهاد در اسلام از مهم‌ترین مسایلی است که سعی شده با تحریف حقیقت آن، نمایی خشن از اسلام به نمایش گذاشته شود؛ با استناد به آیاتی از قرآن کریم در مورد جهاد همانند «در راه خدا بجنگید» (بقره: ۲۴۴)، «هر کجا مشرکان را یافتید با آنان بجنگید و ایشان را بکشید.» (توبه: ۵) و آیات دیگری مثل آیه ۲۹ سوره توبه آیه ۳۳ سوره مائده، جهاد را یکی از علایق مهم پیامبر اسلام ﷺ معرفی کرده و جنگ‌ها و شکنجه‌هایی را که به نام دین و تحت لوای آن انجام می‌شود، را نمونه روشنی بر این امر بشمار آورند. حتی می‌گویند دین اسلام به زور شمشیر بر مردم تحمیل شده، چون اساس آن متکی بر جبر و زور بوده، باعث سختی و شدت شده است و اخلاق و روحیات مردم را تند می‌کند.

آیات جهاد فقط آیات زمان نبرد است نه زمان صلح و حتی به مسلمانان دستور داده شده هنگامی که دشمنان دست از جنگ برداشتند شما هم با آنها جنگ نکنید چرا که در این صورت متجاوز محسوب می‌شوید. با مطالعه در متون اسلامی و فهم درست از منظومه آیات و روایات در می‌یابیم که جهاد مهم‌ترین وسیله برای حفظ کرامت انسانی و تأمین

صلح و امنیت و فراهم ساختن زمینه همزیستی
مسالمت‌آمیز میان مردم و آماده سازی آنها برای
رسیدن به کمال انسانی است.

از باب نمونه در قوانین جنگی اسلام، حفظ حقوق
دشمن حتی در میدان جنگ ضروری است؛ تنها
افراد در حال جنگ کشته می‌شوند و تنها اموالی که
با خود به میدان جنگ آورده‌اند به غنیمت گرفته
می‌شود. جنگیدن با نیروهای دشمن تا هنگامی
مجاز است که آنان دست به شمشیر برده و مقابله
می‌کنند، اما اگر صحنه را ترک کرده یا فرار کردند
کسی حق کشتن آنها را ندارد. خداوند متعال به
صراحت، هرگونه زیاده‌روی و ظلم در میدان جنگ را
ممنوع کرده و می‌فرماید: «و در راه خدا با کسانی
که با شما کارزار می‌کنند کارزار کنید و از حد
مگذرید که خدا از حد گذرندگان را دوست ندارد.»
(بقره: ۱۹۰).

با وجود آنکه چندین جنگ خونین در صدر اسلام به
وقوع پیوست و رسول گرامی اسلام ﷺ به صورت
مستقیم یا غیرمستقیم فرماندهی آنها را به عهده
داشتند، قرآن آن حضرت را چهره رحمت جهانی
معرفی می‌کند و می‌فرماید: «ما تو را جز برای
رحمت جهانیان نفرستادیم.» (انبیاء: ۱۰۷) تأمل

در این معنا، نشان می‌دهد که جنگ‌های پیامبر ﷺ نه بر مبنای کینه و خشم و غضب و اعمال خشونت و انتقام‌گیری، بلکه بر مبنای رأفت و عطوفت و رحمت صورت می‌پذیرفته است. زیرا هدف هدایت و نجات مردم است، نه کشورگشایی و پیروزی بر دشمنان. بر همین اساس، آن حضرت پس از فتح مکه و تسلط بر قریش که دشمنی دیرینه و کینه درونی نسبت به آن حضرت و مسلمانان داشتند، خطاب به آنان فرمود: «همه شما آزادید.» در جنگ احد نیز پس از تحمل آسیب‌های فراوان و شهادت افرادی چون حمزه سیدالشهداء و مجروح بودن خود آن حضرت، ایشان به جای نفرین دشمن، دست به دعا برداشت و چنین دعا کرد «خدایا! قوم مرا هدایت کن زیرا آنها نادانند»

رأفت و عطوفت اسلامی در رفتار با اسیران جنگی نیز از جمله دستورات اسلام است که باید رعایت شود؛ از نظر اسلام، هیچ‌کسی حق ظلم و تعرض به اسیران جنگی را ندارد، اگر اسیران جنگی مسلمان باشند که در جنگ‌های داخلی اسیر شده‌اند، پس از پایان جنگ بدون هیچ شرطی آزاد می‌گردند اما اسیران غیرمسلمان یا بدون قید و شرط آزاد می‌شوند یا از آنها در عوض آزادی، فدیة گرفته

می‌شود (محمد: ۴) چنان‌که پیامبر اسلام ﷺ پس از فتوحات جنگی، غالباً اسیران را بدون فدیة آزاد می‌کرد و گاهی نیز از ثروتمندان آنها مبلغی به‌عنوان فدیة دریافت می‌کرد و سپس آنها را آزاد می‌کرد. در جنگ بدر نیز، پیامبر ﷺ از اسیرانی که توان مالی نداشتند، خواستند برای آزادی خود به ده نفر از اهالی مدینه، خواندن و نوشتن یاد بدهند و پس از آن بدون هیچ شرط و یا ایجاد مانعی آزاد می‌شدند.

در اسلام حق همزیستی مسالمت‌آمیز، به‌عنوان یک «اصل» مورد توجه است. بنابراین، جنگ یک حالت استثنایی بوده و آن در صورتی است که راهکارهای مسالمت‌آمیز به جایی نرسد. قرآن کریم، محاربه را برای اهداف خاصی بیان می‌دارد مانند، دفع تجاوز (۶۹)، رفع فتنه (۷۰)، رفع استضعاف از ستم‌دیدگان (۷۱)، دفاع از سرزمین (۷۲)، جنگ با نقض‌کنندگان پیمان، توطئه‌گران و آغازگران جنگ (۷۳).

صلح در اسلام

اسلام از ابتدا، اصول صلح را پی‌ریزی نموده و از این طریق، راه را برای پیمودن هم‌زیستی مسالمت‌آمیز همواره ساخته است. علاقه اسلام به صلح میان

انسان ها، به حدی است که به افراد با ایمان نوید می دهد که شاید بر اثر نحوه رفتار مسالمت آمیز مسلمانان، میان آنها و دشمنان پیوند دوستی پدید آید. آیه ۶۱ سوره انفال یا آیات ۹ و ۹۴ سوره نساء یا آیات ۸ و ۹ سوره ممتحنه که همگی صلح طبی اسلام را نشان می دهند.

در سیره‌ی عملی معصومین: هم صلح طلبی دیده می شود که اینک برخی از یاران حضرت امیر علیه السلام در جنگ با ناکثین و مارقین و قاسطین به ایشان انتقاد می کردند که چرا زودتر اقدام به جنگ و مبارزه نمی کنید و حضرت علیه السلام هم هیچ گاه مبارزه نمی کردند مگر اینکه قبلاً حق را برای سپاه دشمن تبیین می فرمودند و آنها را دعوت به پرهیز از جنگ و خونریزی می نمودند. اسلام برای صلح و زندگی مسالمت آمیز چنان اهمیت قایل است که حتی در اجتماعات کوچک و در اختلاف خانوادگی نیز دستور به صلح و سازش می دهد. «و الصلح خیر».

آیات متعددی از قرآن کریم، پیروان خود را به صلح و آرامش سفارش می کند و هرکار و راهی خلاف آن به عنوان رفتار و وسوسه شیطانی توصیف شده است (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَآفَّةً وَلَا

تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ^۱. شروع جنگ در مقابل کسانی که راه صلح را در پیش گرفته‌اند، در قرآن از آن منع شده است^۲. دین اسلام به مسلمانان توصیه می‌کند که تا زمانی که امکان صلح و آشتی وجود دارد، باید صلح را پذیرفت^۳. بلکه فراتر از آن، قرآن پیروان دیگر ادیان آسمانی را دعوت می‌کند که با تکیه بر مبانی مشترک با همدیگر صلح نموده و از اصرار بر عوامل تفرقه‌انگیز پرهیز نمایند^۴.

از نظر قرآن کریم، حتی زمانی که دشمن آماده جنگ است اما شرایط به گونه‌ای است که صلح منفعت بیشتری نسبت به جنگ داشته باشد، باید صلح نمود؛ چنان که در صلح حدیبیه با وجود آنکه برخی مسلمانان آن را شکست و ذلت می‌دانستند و خواهان

۱- سوره بقره آیه ۲۰۸.

۲- (إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ أَوْ جَاءُوكُمْ حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ أَنْ يُقَاتِلُوكُمْ أَوْ يَقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَسَلَطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَاقَاتِلُوكُمْ فَإِنْ اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَالْقَوَا إِلَيْكُمْ السَّلَامَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا) سوره نساء آیه ۹۰.

۳- (وَإِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنْ حَسِبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي أَيْدَكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ) سوره انفال آیه ۶۲.

۴- (قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ) سوره آل عمران آیه ۶۴.

جنگ بودند، ولی خداوند بر صلح با مشرکان دستور داد و در نهایت آن را ضامن پیروزی نهایی مسلمانان قرار داده و از آن به فتح المبین یاد کرد.

نکته قابل توجه آن است که تأکید اسلام بر صلح، مطلق و در هر شرایطی نیست بلکه ویژگی‌ها و شرایط خاصی لازم دارد که با در نظر داشت آنها، اقدام به صلح می‌کند، چراکه گاهی صلح نه تنها پسندیده نیست، بلکه مذموم بوده و نباید به بهانه صلح طلبی، در مقابل دشمن کوتاه آمد.^۱

صلح از نظر اسلام تا وقتی ارزش دارد که به شرافت مسلمانان و انسان‌ها لطمه‌ای نزند، اما اگر در شرایطی با تجاوز دشمن شرافت مردم پایمال گردد، سکوت در برابر این تجاوزگری، به بهانه صلح، در واقع تسلیم شدن در برابر ظلم و زیر پا گذاشتن شرافت انسانی و از همه مهم‌تر تشویق متجاوز به جنایت‌های بیشتر است؛ و صلح در چنین مواردی به هیچ وجه مورد تأیید اسلام نیست.

«... فان اعتزلوكم فلم یقاتلوكم و القوا الیکم السلم فما جعل الله لکم علیهم سبیلاً»^۲ ... پس هر گاه از جنگ با شما کناره گرفتند و تسلیم شدند، در این

۱- (فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَبْزُقَكُمْ أَعْمَالَكُمْ) سوره محمد آیه ۳۵.

۲. سوره نساء آیه ۹۰.

صورت، خداوند راهی برای شما بر علیه آنها نگشوده است.

دو قبیله در میان قبایل عرب به نام «بنی ضمیره» و «اشجع» وجود داشت؛ قبیله بنی ضمیره با مسلمانان پیمان ترک تعرض بسته بودند و طایفه اشجع نیز با بنی ضمیره هم پیمان بودند... پس از مدتی مسلمانان با خبر شدند که طایفه اشجع که هفتصد نفر بودند، به سرکردگی مسعود بن رجیله به نزدیکی مدینه آمده‌اند. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نمایندگانی نزد آنها فرستاد تا از هدف مسافرت شان مطلع گردد، آنها اظهار داشتند: آمده ایم «قرار داد ترک مخاصمه» با محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ببندیم. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وقتی چنین دید، دستور داد مقدر زیادی خرما به عنوان هدیه برای آنها ببرند؛ سپس با آنها تماس گرفت و آنها اظهار داشتند که ما نه توانایی مبارزه با دشمنان شما را داریم، چون تعداد ما کم است؛ و نه قدرت و تمایل به مبارزه با شما را داریم، زیرا محل ما به شما نزدیک است؛ لذا آمده ایم با شما «پیمان ترک تعرض» ببندیم. در این هنگام، آیات فوق نازل شد و دستور لازم در این زمینه را به مسلمانان داد.

تعامل با اقلیت‌ها در اسلام و سیره عملیه

اقلیتها به دو گروه تقسیم می‌شوند: گروهی که در مقابل مسلمین ایستادند، شمشیر به روی آنها کشیدند، آنها را از خانه و کاشانه شان به اجبار بیرون کردند و، خلاصه عداوت و دشمنی را با اسلام و مسلمین در گفتار و عمل، آشکارا نشان دادند. تکلیف مسلمنان با این گروه این است که از هر گونه مراوده و پیوند محبت و دوستی با این گروه خودداری نمایند. مصداق روشن آن، مشرکان مکه، مخصوصاً سران قریش بودند؛ گروهی رسماً دست به این کار زدند و گروهی دیگر نیز آنها را یاری کردند.

اما گروه دوم، در عین کفر و شرک، کاری به مسلمنان نداشتند. نه عداوت می‌ورزیدند، نه با آنها پیکار می‌کردند و نه اقدام به بیرون راندنشان از شهر و دیارشان می‌نمودند؛ حتی گروهی از آنها پیمان ترک مخاصمه با مسلمنان بسته بودند. باید به این گروه وفا کنند و در اجرای عدالت بکوشند. مصداق این گروه طایفه خزاعه بودند که با مسلمین پیمان ترک مخاصمه داشتند.

پیمان‌های صلح با اهل کتاب و امان‌نامه‌ها

پیامبر اسلام ﷺ و جانشینان آن حضرت در پیمان‌های صلح با اهل کتاب و امان‌نامه‌ها، پیوسته

بر ضرورت رعایت حقوق اقلیت‌ها تأکید داشتند؛ چنان‌که حضرت علی علیه السلام در دوران خلافت پنج ساله خود به زمامداران ولایت‌ها و استان‌ها بر رعایت حقوق مردم و بخصوص اقلیت‌ها تأکید می‌کرد. آن حضرت در نامه‌ای به مالک اشتر این نکته را یادآوری نمود که «مردم یا برادران دینی تو و یا نظیر تو در خلقت و انسانیت هستند، پس حاکم نباید در مقابل مردم، درنده‌خو بوده و خوردن خون رعیت را غنیمت شمارد» از نگاه امام علی علیه السلام، مال و ناموس اهل کتاب که در پناه اسلام زندگی می‌کنند، همانند مسلمان محترم است؛ بر همین اساس وقتی خبر حمله سپاه معاویه به شهر انبار و تعرض آنان به زنان مسلمان و غیرمسلمان (اهل ذمه) را شنید، فرمود: «اگر به خاطر این حادثه، مسلمانی از تأسف بمیرد، نزد من سزاوار ملامت نخواهد بود، بلکه من او را نیکوکار و محسن می‌دانم.»

احترام اهل ذمه و رعایت حقوق آنان در اسلام به‌گونه‌ای است که در مواردی حتی آنان علیه حاکم اسلامی اقامه دعوا کرده و از او بی‌تنه خواسته‌اند؛ چنان‌که مرد یهودی علیه حضرت علی علیه السلام در زمان حکومت آن حضرت، اقامه دعوی کرد و آن حضرت نه تنها در محکمه حاضر شد، بلکه به قاضی نیز

اجازه نداد میان او و یهودی، هر چند در نوع نگاه، تفاوتی قائل شود. تحت تأثیر همین رفتار حضرت، شخص یهودی مسلمان شد.

رفتار مساعدت آمیز پیشوایان و نگاه یکسان

پیشوایان دین حتی در رفتار اجتماعی و کمک-های عمومی، میان مسلمانان و غیرمسلمانان، یکسان عمل می‌کردند. امام علی علیه السلام، پس از دیدن پیرمرد نابینایی که در کوچه‌ها گدایی می‌کرد؛ و با تعجب از اینکه چرا در حکومت اسلامی چنین افرادی وجود دارند؛ از ماجرا پرسید، گفتند: «این فرد مسیحی است.» امام فرمود: «هنگامی که نیرومند بود، از نیروی او استفاده کردید، اما اکنون که ناتوان شده رهایش کرده‌اید؟!» سپس فرمود: «از بیت‌المال مسلمانان به او انفاق نمایید.»

رفتار مسلمانان با اهل کتاب که در مناطق تحت سیطره حکومت اسلامی زندگی می‌کردند و یا مناطق آنان به تصرف مسلمانان درمی‌آمد، براساس نوع رفتار اهل کتاب بود، بدین صورت که آنان ابتداءً به اسلام دعوت می‌شدند، اگر اسلام می‌آوردند همانند دیگر مسلمانان از حقوق يك شهروند مسلمان برخوردار می‌شدند و به طور طبیعی ملزم

بودند واجبات مالی اسلام همانند زکات و خمس، کفارات و صدقات خود را نیز به دولت اسلامی بپردازند؛ اما اگر اسلام را نمی‌پذیرفتند و در عین حال بر ضد اسلام و مسلمانان نیز توطئه‌ای نمی‌کردند و بدون جنگ و خونریزی تسلیم می‌شدند، معاهده‌ی ذمه با آنان نوشته می‌شد. طبق این قرارداد، اهل کتاب از خدمات و امنیت عمومی حکومت اسلامی برخوردار می‌بودند و در مقابل باید مبلغی به عنوان حق جزیه به حکومت پرداخت می‌کردند، اما اگر اسلام نیاورده و در برابر پیشروی مسلمانان مقاومت می‌کردند و یا اقدام به توطئه علیه مسلمانان می‌کردند، بر مبنای قانون جنگ و به عنوان دشمن با آنان برخورد می‌شد و پس از پایان جنگ و تسلط مسلمانان بر سرزمین‌های آنان، با آنان، مطابق قرارداد ذمه عمل می‌شد یعنی ملزم به پرداخت جزیه بودند. براساس آموزه‌های اسلام، کسی از مسلمانان حق نداشت به قتل عام عموم مردم بپردازد و یا اموال آنها را غارت نموده یا نابود کند اما کسانی که با مسلمانان مقابله کرده بودند باید جزیه سنگین‌تری پرداخت می‌کردند و البته مقدار جزیه به تناسب اوضاع مالی اهل کتاب، بین دو درهم تا ده درهم بیشتر نبود. براساس برخی

گزارش‌ها گاهی يك دینار در سال مقرّر می‌شد و حتی آنان که قادر به پرداخت جزیه نبودند، همانند زنان، کودکان و سالخورده‌گان، از پرداخت جزیه معاف می‌شدند.

هیچ دینی همانند دین اسلام، ضامن آزادی و حافظ شرف و حقوق ملی اقلیت‌ها نیست. اسلام عدالت اجتماعی کامل را در کشور اسلامی، نه تنها برای مسلمانان، بلکه برای تمام ساکنان سرزمین خود - با وجود اختلاف مذهب، نژاد، زبان و رنگ - تامین می‌کند و این یکی از مزایای بزرگ عالم انسانیت است.

اقلیت‌های مذهبی با انعقاد «پیمان ذمه» و اکتساب تابعیت می‌توانند در کشور آزادانه زندگی کنند و همانند مسلمانان از حقوق اجتماعی و امنیت داخلی و خارجی بهره‌مند گردند.

سیاست کلی اسلام درباره اقلیت مذهبی و مخالفان اسلام

قرآن کریم با صراحت، سیاست کلی اسلام را درباره مراعات حقوق ملل و سایر مذاهب بیگانه چنین بیان می‌کند: «لا ینهاکم الله عن الدین لم یقاتلواکم فی الدین و لم یخرجوکم من دینارکم ان تبروههم و تقسطوا

الیهم ان الله يحب المقسطین»^۱ خداوند شما را از کسانی که با شما در کار دین کارزار نکرده‌اند، و شما را از خانه و کاشانه تان آواره نکرده‌اند، از این که در حقشان نیکی کنید و با آنان دادگرانه رفتار کنید، نهی نمی‌کند؛ بی‌گمان خداوند دادگران را دوست دارد.

پس اسلام اجازه می‌دهد که اقلیت‌های مذهبی و مخالفان اسلام در جامعه اسلامی زندگی کنند و از حقوق انسانی برخوردار گردند؛ مشروط به این که مزاحمتی برای اسلام و مسلمانان نداشته باشند. و بر ضد آنها کاری صورت ندهند.

در آیه دیگر می‌فرماید: «انما ینهاکم الله عن الذین قاتلوکم فی الدین و اخرجوکم من دیارک و ظاهروا علی اخراجکم ان تولوهم و من یقولهم فاولبک هم الظالمون»^۲ خداوند فقط شما را از دوست داشتن کسانی که با شما در کار دین کارزار کرده‌اند، و از خانه و کاشانه تان آواره کرده‌اند و برای راندنتان - با دیگران - هم دستی کرده‌اند، نهی می‌کند و هر کس دوستشان بدارد از ستمکاران - مشرکان - است.

با توجه به این دو آیه، سیاست کلی اسلام درباره اقلیت مذهبی و مخالفان اسلام چنین است:

۱. سوره ممتحنه آیه ۸.

۲. سوره ممتحنه آیه ۹.

مادامی که اقلیت‌ها به حقوق مسلمانان تجاوز نکنند و بر ضد اسلام و مسلمانان توطئه ننمایند، در کشور اسلامی کاملاً آزادند و مسلمانان وظیفه دارند با آنها به عدالت و نیکی رفتار کنند؛ ولی اگر بر ضد اسلام و مسلمانان، با کشورهای دیگر هم‌کاری داشته باشند، مسلمانان موظف‌اند مانع فعالیت آنها شوند و هرگز آنها را دوست خود ندانند.

آزادی و احترام اقلیت‌های مذهبی

در اسلام، آزادی و احترام اقلیت‌های مذهبی به مقداری است که اگر کسی از «اهل ذمه» کاری که در دین آنها جایز است ولی در شرع اسلام حرام است - مانند شراب خواری - انجام دهد، کسی متعرض آنها نمی‌شود؛ البته تا زمانی که به آن عمل تظاهر ننماید. اگر به آن عمل تظاهر نماید، به عنوان نقض قانون مورد بازخواست قرار می‌گیرد و اگر عملی انجام دهد که در دین آنها نیز حرام محسوب می‌شود، مانند: زنا، لواط و... از نظر حقوق با مسلمانان هیچ تفاوتی ندارد و قاضی حق دارد که «حدّ» را بر آنها جاری سازد؛ اگر چه می‌تواند آنها را به ملت خود تحویل دهد تا طبق قوانین مذهبی خودشان مجازات شوند.

رفع خصومت در دادگاه اسلامی

طبق فقه اسلامی اگر دو نفر از اهل ذمه مرافعه خود را پیش قاضی مسلمانان ببرند، قاضی مخیر است که طبق حکم اسلام قضاوت نماید و یا این که از آنها اعراض نماید. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «فان جاوک فاحکم بینهم او اعرض عنهم»^۱ اگر از اهل کتاب برای رفع مرافعه به تو مراجعه کنند، پس میان آنان حکم کن، یا از آنان اعراض نما.

با توجه به آیه‌ی ۸ سوره‌ی ممتحنه اگر اقلیتها با مسلمانان به قتال پردازند و برای مسلمانان ایجاد ضرر و زحمت نکنند با بستن قرارداد ذمه می‌توانند به راحتی در جامعه اسلامی زندگی کنند. حتی می‌توانند اعمالی که در دین آنها مجاز است ولی در دین اسلام حرام می‌باشد را انجام دهند البته اقلیت‌های مذهبی موظفند تجاهر و تظاهر به منکرات اسلامی از قبیل صرف مشروبات الکلی، خوردن گوشت میت، نکاح بامحارم زنا ننمایند. بنابراین اگر به آن عمل تظاهر نکنند کسی نمی‌تواند متعرض آنها شود.

۱. سوره مائده آیه ۴۲.